

## قلمرو مفهوم اعمال حاکمیت در مسئولیت مدنی دولت ناشی از انتقال بیماری‌های خونی در پرتورویه قضایی

محمد حسنونند\*

حسین نجفی\*\*

سابقه موضوع:

شیوع بیماری‌های ویروسی خطرناک (ایدز و هپاتیت) در اواخر قرن گذشته، و امکان انتقال آنها از طریق تزریق خون، مسئله آثار حقوقی و مسئولیت ناشی از انتقال خون آلوده را مطرح کرده است. در جریان انتقال خون، عوامل متعددی دخالت دارند که ممکن است مسئول باشند و مسئولیت هریک، تابع قواعد خاصی است و آن عوامل عبارتند از:

- مراکز انتقال خون
- مراکز درمانی که خون آلوده در آنجا به بیمار تزریق شده است.
- پزشکی که انتقال خون را تجویز و یا تزریق می‌کند.
- عامل یا مسبب حادثه‌ای که باعث جراحت زیان‌دیده و نیاز او به تزریق خون شده است.
- دولت به اعتبار اینکه تهیه و توزیع فرآورده‌های خونی یک خدمت عمومی محسوب شود.

\*دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی تهران و قاضی دیوان عدالت اداری  
mo.hasanvand@sbu.ac.ir

\*\*دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان  
Hossein.Najafi66@Gmail.com



سازمان انتقال خون به‌عنوان یک ارگان دولتی و بالاترین مرجع تأمین خون در ایران با نظارت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در حال فعالیت می‌باشد که از این رهگذر ممکن است خسارات بسیار سنگینی به اشخاص نیازمند به خون و مصرف‌کنندگان، در اثر آلودگی‌های این محصول وارد آید. از آنجا که نایمنی محصولات خونی، اجتناب‌ناپذیر است و تأمین این فرآورده‌ها جزو اعمال حاکمیتی می‌باشد دولت در مقام پاسخ‌گویی به دعاوی جبران خسارت مطروحه، به ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی متوسل گردیده، سعی در گریز از مسئولیت داشته است لذا در مقاله حاضر تلاش شده فعالیت و عملکرد حاکمیتی این سازمان دولتی تبیین گردد و ضمن ارائه تفسیری صحیح از ماده مزبور، آراء محاکم قضایی مبتنی بر مسئولیت و محکومیت دولت به دلیل نقص و اختلال در فرآیند تولید و توزیع خون و محصولات آن مورد بررسی قرار گیرد.

#### مشخصات رأی

کلاس پرونده: ۸۸۱۵۹۹/۳

شماره دادنامه: ۹۰/۳۸۰

خواندگان: ۱. وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی؛ ۲. سازمان انتقال خون ایران

خواسته: مطالبه خسارت

مرجع رسیدگی کننده: شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان تهران

#### مشخصات رأی

شماره پرونده: ۸۹۰۹۹۸۰۲۲۶۱۰۰۳۸۸

شماره دادنامه: ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۲۰۰۸۰۵

خواندگان: ۱. وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی؛ ۲. سازمان انتقال خون ایران

خواسته: مطالبه خسارت

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

## مشخصات رأی

شماره پرونده: ۸۵۰۹۹۸۰۲۲۶۱۰۰۳۰۷

شماره دادنامه: ۸۸۰۹۹۷۰۲۲۶۱۰۰۸۷۵

خواندگان: ۱. وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی؛ ۲. سازمان انتقال خون ایران

خواسته: مطالبه خسارت

مرجع رسیدگی کننده: شعبه اول دادگاه عمومی (حقوقی) شهرستان تهران

### ۱. مقدمه

خون مایعی زیستی و عامل اصلی در رساندن مواد حیاتی به اعضاء و بافت‌های بدن است، اخلاص در سیستم خون‌رسانی یا کمبود خون در بدن در اثر بیماری یا حوادث تنها با تزریق خون سایر افراد قابل جبران است لذا از این منظر ماده‌ای است مبرم و ضروری؛ چنانکه مشهور است: «اهداء خون، اهداء زندگی است». به این دلیل مراکز خاصی تحت عنوان «مرکز انتقال خون» در کشورها وجود دارند که این فرآورده‌ها را از انسان‌هایی که به لحاظ فیزیولوژیکی قادر به اعطاء آن هستند گرفته و نگهداری می‌کنند و در مواقع لزوم، به بیماران و مصدومانی که نیازمند آن هستند، تزریق می‌نمایند.

موضوع «خون» و انتقال آن، از جهات مختلفی در علم حقوق قابل طرح و بررسی است. گاهی از این جهت که ممکن است اعطاء کننده خون در ازاء آن، وجهی مطالبه نماید. اینجاست که موضوع فروش خون به‌عنوان یک کالای تجاری و مشروعیت دادوستد آن مطرح می‌شود. در حقوق فرانسه، دست‌کم در موردی که شخص مستقیماً خونش را به دیگری اعطاء می‌کند، در اینکه خون بتواند موضوع دادوستد قرار گیرد محل تردید است، ولی در فرضی که خون در مرکز انتقال خون، نگهداری و مورد آزمایش قرار می‌گیرد و به فرآورده‌های خونی، تبدیل و برحسب مورد به نیازمند منتقل می‌شود، می‌تواند موضوع بیع قرار گیرد. چه بسیاری افرادی که در اثر صدمات و جراحات ناشی از برخی حوادث (رانندگی، کار و ...) نیازمند خون می‌گردند و یا اشخاصی که به‌سبب ابتلاء به بعضی بیماری‌ها (هموفیلی یا

تالاسمی و ...) ملزم به تزریق خون می‌شوند و شمار افرادی که در اثر تزریق آن، به بیماری‌های مهلک ایدز یا هیپاتیت مبتلا می‌گردند بسیار بالاست و زیان سنگینی از این بابت متوجه قربانیان می‌گردد. مبتلایان چنین بیماری‌هایی در معرض مرگ تدریجی قرار می‌گیرند، زیرا هنوز برای آن، راه درمانی یافت نشده است. حال سؤالی که مطرح می‌شود اینک: چه کسی مسئول است؟ آیا بر طبق قواعد سنتی مسئولیت مدنی باید در پی ارکان و شرایط مسئولیت مدنی (تقصیر و رابطه سببیت) بود، یا باید چاره دیگری اندیشید و به جای جستجوی مسئول حادثه، به فکر راه حلی برای جبران خسارت قربانیان این حوادث بود؟ در نظام‌های حقوقی مختلف جهان در راستای این هدف و به منظور استدراک مافات و جبران خسارت وارد بر قربانی، از قاعده سنتی «مسئولیت مبتنی بر تقصیر» عدول کرده، راه حل‌هایی را پیش‌بینی نموده‌اند. به‌رغم پیشرفت‌های چشمگیر در زمینه تأمین محصولات خونی در چند دهه گذشته، آلودگی و بیماری‌های ویروسی ناشی از این فرآورده‌ها چنان شیوع داشته که شمار مبتلایان افزایش یافته است و بی‌تردید حیات و سلامت بشر مدام با تهدید روبه‌روست، به همین جهت تمهیدی اتخاذ گشته تا دولت در امر تولید و توزیع آن، مداخله و نظارت نموده و با در دست گرفتن شیوه انحصاری روند تولید، درصد حمایت و حفاظت از سلامت و بهداشت شهروندان تحت سیطره خود درآید. حتی مداخله دولت به‌عنوان یک شخصیت حقوقی مقتدر با در اختیار داشتن امکانات، منابع و تجهیزات وسیع نیز نتوانست مانع انتقال عوارض ناخواسته خون و ایراد ضرر به اشخاص نیازمند به آن شود، لذا دادگاه‌ها با سیل عظیمی از طرح دعوی جبران خسارت علیه سازمان انتقال خون، مرکز پژوهش و پالایش خون و وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی مواجه شدند و سازمان‌های دولتی مربوطه از اسباب معافیت و عواملی که موجب قطع ارکان سه‌گانه مسئولیت مدنی می‌شود بهره جستند و با استناد به ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی به‌عنوان یک مانع قانونی، در پی معافیت از جبران خسارت برآمدند. رویه قضایی در این زمینه ضمن پذیرش عمل حاکمیتی دولت و محکومیت سازمان و وزارتخانه مذکور به جبران خسارات جسمانی، مادی و معنوی

مبتلایان به بیماری‌های خونی چون هیپاتیت و ایدز و ... نقش بسیار مهمی در مطرود گذاشتن تفکر مصونیت دولت، تعدیل ماده ۱۱ ق.م.م. و وجود مسئولیت در عمل حاکمیتی دولت داشته است.

مسئولیت مدنی دولت اندیشه نسبتاً جدیدی است. در گذشته، دولت نه تنها هیچ ضمانی در برابر کسی نداشت بلکه بریء از هرگونه مسئولیتی بود چنانکه در انگلیس مشهور است: «The King Can Do No Wrong»

رمز این اندیشه در حاکمیت الهی پادشاه نهفته بود؛ چراکه او سایه خدا (ظل‌الله) بر روی زمین بود و مشروعیت خود را از خدا به‌دست می‌آورد. عملاً، هم پادشاه فعال مایشاء و حاکم مایرید بود، هم قانونگذار، هم قاضی و هم مجری.<sup>۱</sup> اما به مرور این اندیشه تعدیل گشت تا جایی که امروزه در حقوق سایر کشورها نمونه‌های پذیرش مسئولیت مدنی دولت بسیار مشاهده می‌شود و این موضوع حکایت از آن دارد که قابلیت پذیرش مسئولیت مدنی دولت در کشور ما نیز وجود دارد. برای مثال، یکی از بیماران هموفیلی که در اثر انتقال خون آلوده به بیماری ایدز مبتلا شده بود، دعوایی علیه دولت فرانسه مطرح کرد. دیوان اروپایی حقوق بشر، در ۳۱ مارس ۱۹۹۲ دولت فرانسه را محکوم به جبران خسارت نمود.<sup>۲</sup>

## ۲. مفهوم «اعمال حاکمیت»

بررسی اعمال حاکمیت دولت مربوط به حقوق عمومی و اداری است و اگرچه قانونگذار تعریف دقیقی از مفهوم مزبور که معمولاً در مقابل «اعمال تصدی» به‌کار می‌رود، ارائه نداده است، اما به لحاظ ارتباط آن با مسئولیت مدنی قهری دولت، این قبیل اعمال قابل بررسی و مطالعه می‌باشد. اندیشه مسئول بودن مأموران دولتی در برابر جامعه برای نخستین بار در ماده ۱۵ اعلامیه حقوق بشر و شهروند مورخ ۲۶ اوت ۱۷۸۹ در کشور فرانسه مطرح می‌شود که به‌موجب آن، جامعه حق دارد از هر مأمور

۱. فردین مرادخانی و حسین اسفندیاری، «مبانی مسئولیت مدنی دولت در پرتو قوانین ایران»، فصلنامه

گفتمان حقوقی، شماره‌گان ۱۵ و ۱۶ (پاییز و زمستان ۱۳۸۸): ص ۵۲.

2. BERGES (N.), «La sécurité des produits sanguins labiles», *Gazette du Palais*, juin 2006, n° 161.

دولتی در باب دستگاه اداری وی توضیح بخواند.<sup>۱</sup> تقسیم عملیات دولتی، برای اولین بار در کتاب حقوق اداری «هانری دو پانزی»<sup>۲</sup> مطرح گردید اما در نیمه دوم قرن نوزدهم «لافریر»<sup>۳</sup> بیش از همه باعث اشتهار این نظریه شد.<sup>۴</sup> باید در نظر داشت که زمینه‌های تاریخی و عوامل سیاسی موجب پیدایش نظریه اعمال حاکمیت و تصدی در کشور فرانسه شده ولیکن دلیل اصلی تکوین نظریه مزبور، توجیه لزوم جبران خسارت‌های ناشی از اعمال دولت و مسئولیت مدنی اداره بوده است.<sup>۵</sup> در تبیین تقسیم‌بندی مذکور از اعمال دولت، مقامات اداری دو وظیفه دارند: یکی، حاکمیت دولت را اعمال می‌کنند و بدان وسیله، نظم و آرامش را برقرار می‌سازند و از آنجایی که این اعمال ناشی از قدرت است، دولت به‌عنوان حاکم و قدرت مطلقه نمایان شده و به مردم تحکم می‌نماید مانند تأسیس معابر عمومی و میادین، استخدام مأموران دولتی، وضع قوانین، حفظ امنیت، اخذ مالیات و نظارت بر امور اقتصادی؛ دو دیگر، مأمور مباشرت و اداره اموال عمومی هستند و دارای شخصیتی حقوقی نظیر سایر شخصیت‌هاست و به این اعتبار اعمال حقوقی مشابه اعمال و معاملات سایر افراد انجام می‌دهد یعنی ممکن است مالک، داین و یا مدیون واقع شود.<sup>۶</sup> قابل توجه است که مسئولیت مدنی دولت در این کشور سه دوره متفاوت را پشت سر نهاده است:

- دوران عدم مسئولیت دولت
- دوران مسئولیت دولت در اعمال تصدی
- دوران مسئولیت دولت در اعمال حاکمیت و تصدی با تشخیص دادگاه‌های ویژه<sup>۷</sup>

۱. ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۰)، ص ۶۴۱.

2. Henrion de pansey

3. Laferriere

۴. علی اصغر پورهمایون، «اعمال حاکمیت و تصدی»، مجموعه حقوقی، سال ششم، شماره ۲۸ (۱۳۱۹): ص ۸۱۸.

۵. ابوالفضل قاضی، پیشین، ص ۶۴۲.

۶. علی اصغر پورهمایون، پیشین.

۷. ابوالفضل رنجبری، نظریه اعمال حاکمیت و مقایسه آن با نظریه احکام حکومتی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۷۴-۱۳۷۳)، ص ۲۹.

در کشور انگلیس این تقسیم‌بندی اعمال دولتی همانند آنچه در حقوق فرانسه مورد بررسی قرار گرفت مطرود گشته و جایگاهی ندارد. دعاوی اشخاص علیه دولت، در محاکم عمومی دادگستری رسیدگی می‌گردد و هیچ‌یک از اعمال دولت به بهانه اعمال قدرت عمومی از جبران خسارت وارده به شهروندان مستثنی نمی‌شود.<sup>۱</sup>

اصطلاح اعمال حاکمیتی و تصدی، از مجرای حقوق اداری فرانسه وارد ادبیات حقوق کشور ایران شده است.<sup>۲</sup> در ادبیات موجود گاه به جای این اصطلاح از اصطلاح «عمل مالی - غیرمالی»، «عمل حکومتی - غیرحکومتی» و «عمل حقوق عمومی - حقوق خصوصی» استفاده می‌گردد.<sup>۳</sup> در نظام حقوقی ایران، نخستین بار با تصویب ماده واحد قانون تعیین مرجع دعاوی بین اشخاص و دولت در اردیبهشت ۱۳۰۷، تقسیم اعمال دولت به حاکمیت و تصدی به‌طور ضمنی مورد شناسایی قرار گرفت. تبصره یک ماده ۴ این قانون در تعریف اعمال تصدی دولت برآمده است: «اعمال تصدی، اعمالی است که دولت از نقطه نظر حقوق مشابه اعمال افراد انجام می‌دهد، مانند خرید و فروش املاک و غلات و اجاره و استیجاره و امثال آن و هدف از این گونه اعمال عمدتاً تولید سود و کسب منفعت است». در تعریف اعمال تصدی گفته شده است: «دولت کارهایی را دنبال می‌کند که مردم نیز در روابط خصوصی خودشان انجام می‌دهند؛ مثلاً همانند تجار و صنعتگران به تجارت و خرید و فروش می‌پردازد». در این قانون، اعمال حاکمیت تعریف نشده است و مرز دقیقی بین این دو عمل وجود ندارد اما ظاهر امر آن است که آنچه وارد قلمرو اعمال تصدی نمی‌شود اعمال حاکمیت محسوب خواهد شد.<sup>۵</sup>

1. Foulkes, David, Administrativelaw, London, Butter worths, 1920, p450

به نقل از همان، صص ۱۱ و ۲۹.

۲. علی‌اصغر پورهمایون، پیشین، ص ۸۱۷.

۳. مشتاق زرگوش، مطالعه تطبیقی مسئولیت مدنی دولت (تهران: انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۸۹)، ج ۱، ص ۴۰۴.

۴. حسین صفایی و مرتضی قاسم‌زاده، حقوق مدنی اشخاص و محجورین (تهران: انتشارات سمت، چاپ ششم، ۱۳۸۰)، ص ۱۷۱.

۵. عبدالحمید ابوالحمد، حقوق اداری ایران (تهران: انتشارات طوس، چاپ اول، ۱۳۷۰)، ص ۸۲۳.

با بررسی ضوابط موجود در باب مالکیت معادن نیز این مسئله قابل بررسی است زیرا معادن، جزء اموال عمومی به‌شمار می‌آیند و در مالکیت دولت به معنای عام است ولی این مالکیت برخلاف مالکیت خصوصی، بیشتر از جهت اعمال حاکمیت و سلطه و اشراف دولت است تا اعمال حقوق مالکانه. به هر حال، اصل ۴۵ قانون اساسی، معادن را جزء انفال و ثروت‌های عمومی دانسته، لذا مشمول مالکیت عمومی است. درخصوص معادن تاکنون قوانین مختلفی به تصویب رسیده که قانون جدید سال ۱۳۷۷، ضابطه مالکیت را حذف کرده و معادن را به‌طور کلی تابع ضوابط حقوق عمومی دانسته و همچنین حقوق دولت را «اعمال حاکمیت» و حقوق اشخاص را «اعمال مالکیت» توصیف نموده‌است زیرا برابر ماده ۲ قانون جدید، مسئولیت اعمال حاکمیت برعهده دولت می‌باشد و این اعمال حاکمیت برای حفظ ذخائر معدنی، صدور اجازه فعالیت معدنی نظارت بر امور، توسعه فعالیت‌های معدنی، توسعه صادرات مواد معدنی با ارزش افزوده، ایجاد اشتغال و افزایش سهم معادن در توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور است. اعمال حاکمیت مزبور، مانع اعمال مالکیت اشخاص نخواهد بود و تعریف مذکور از اعمال حاکمیت تابع همان رویکرد کلی است که طرفدار کاهش نقش انحصاری دولت و کاهش تصدی‌گری دولت و توسعه فعالیت بخش خصوصی است.<sup>۱</sup>

در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی، قانونگذار بدون هیچ تعریفی از عمل حاکمیت، از آن نام می‌برد و دلیل آن اینکه پیشینه‌ای از عمل حاکمیتی در ذهن وی وجود داشته که این سابقه به قبل از سال ۱۳۳۹ مربوط می‌شود و اگر به گذشته بازگردیم به قانون راجع به قانون دعاوی اشخاص و دولت مصوب ۱۳۰۷ برخورد خواهیم کرد که ماده‌واحد موصوف، به‌موجب ماده ۱۰ قانون دعاوی اشخاص و دولت مصوب ۱۳۰۹/۱۲/۱۳۰۹ نسخ شده است.<sup>۲</sup> به عقیده برخی، اموری را که دولت در جهت تأمین منافع اجتماعی، برقراری نظم و امنیت و ایجاد عدالت به

۱. محمدطاهر کنعانی، «حق بهره‌برداری از معادن»، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی،

دوره ۴۰، شماره ۳ (۱۳۸۹): صص ۲۸۴-۲۸۵.

۲. مشتاق زرگوش، پیشین، ص ۴۱۱.



عهده دارد می‌توان از اعمال حاکمیت محسوب نمود زیرا هدف در اعمال تصدی، کسب سود و منفعت است.<sup>۱</sup> به هر حال، ماده واحده یادشده و تبصره‌های آن، با ماده ۱۰ قانون دعاوی اشخاص و دولت مصوب ۱۳۰۹/۸/۱۲ نسخ شده ولی قانون مدیریت خدمات کشوری در سال ۱۳۸۶ سعی در ارائه تعریفی از امور حاکمیتی نموده است و مطابق ماده ۸ این قانون، امور حاکمیتی چنین تعریف شده: «آن دسته از اموری است که تحقق آن، موجب اقتدار و حاکمیت کشور است و منافع آن بدون محدودیت شامل همه اقشار جامعه گردیده و بهره‌مندی از این نوع خدمات موجب محدودیت برای استفاده دیگران نمی‌شود». بند (ک) ماده مذکور نیز «ارتقاء بهداشت و آموزش عمومی، کنترل و پیش‌گیری از بیماری‌ها و آفت‌های واگیر، مقابله و کاهش اثرات حوادث طبیعی و بحران‌های عمومی» را به‌عنوان یک عمل حاکمیتی بیان نموده است.

دیگر صاحب‌نظران دانش حقوقی نیز ضابطه تمیز این دو قسم اعمال دولتی را رنگ و صبغه سیاسی می‌دانند زیرا اعمال حاکمیتی دارای نشان سیاسی هستند درحالی‌که اثری از سابقه سیاسی در اعمال تصدی دولت مشاهده نمی‌شود. براین‌بنیاد اعمالی نظیر اعلام حکومت نظامی، تدابیر بهداشتی برای پیش‌گیری از بروز برخی بیماری‌های خطرناک یا اخراج بیگانگان، در شمار اعمال حاکمیتی هستند. معیار دیگری که از انتقاد مصون نمانده است توسل به قرارداد یا ایقاع برای تعریف اعمال تصدی و حاکمیت است با این توضیح که اعمال حاکمیت معمولاً یک‌جانبه انجام می‌گیرد اما اعمال تصدی اغلب ضمن قراردادهای خصوصی صورت می‌یابد.<sup>۲</sup> از آنجایی که فعالیت و اعمال سازمان انتقال خون ایران که یک سازمان فنی - تخصصی و به اعتبار اساسنامه مصوب ۱۳۶۳/۳/۲، وابسته به وزارت بهداشتی و دارای شخصیت حقوقی مستقل بوده و امور آن طبق ضوابط اساسنامه، مقررات

۱. محمدعلی پناهنده، «محدوده مسئولیت مدنی دولت در قبال اعمال زیان‌بار خود»، مجله علمی

تخصصی کانون وکلای دادگستری منطقه فارس، دوره ۳، شماره ۶ (۱۳۸۶): ص ۳۸.

۲. مجید غمائی، مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود (انتشارات دادگستر، چاپ

اول، ۱۳۷۶)، صص ۱۱۵ - ۱۱۶.

عمومی دولت و سایر مقررات مربوطه و هدف والای آن، غیرانتفاعی و رایگان می‌باشد هیچ مبلغ و مابه‌ازاء مادی جهت تولید و عرضه خون به این مؤسسه پرداخت نمی‌شود لذا سؤال در موضوع ما از این قرار است که: فرآیند تولید و توزیع یا انتقال فرآورده‌های خونی توسط دولت جزو کدام‌یک از اعمال دولتی - تصدی یا حاکمیتی است؟

## ۱.۲. تبیین عمل حاکمیتی دولت در امر تولید و توزیع خون

درحقیقت، دولت در راستای حمایت از حقوق مصرف‌کننده و تأمین حقوق وی خدمات عمومی و فعالیت‌های عام‌المنفعه و مورد نیاز همگان را خود انجام می‌دهد، ولی در اینکه عملکرد سازمان جزو اعمال تصدی دولت است اندکی باید تأمل کرد زیرا در اعمال تصدی، دولت مانند سایر افراد مداخله کرده و اقدام به خرید، فروش، اجاره و... می‌نماید درحالی‌که طبق قانون «در دهه پنجاه (۱۳۵۰) با تشکیل سازمان انتقال خون، کلیه فعالیت‌های انتقال خون از جذب داوطلب و گرفتن خون تا تهیه و ارسال فرآورده‌های آن به مراکز درمانی به این سازمان، واگذار و کلیه سازمان‌های دولتی و خصوصی از دخالت در این امر منع شدند»<sup>۱</sup>؛ یعنی هیچ فردی اعم از حقیقی یا حقوقی حق مداخله در فرآیند تولید و توزیع خون را ندارد و تنها سازمان ذی‌صلاح، مجاز به این اقدام است. بنابراین باید گفت وظیفه‌ای است انحصاری و وظایف منحصر به فرد دولت را (که سایر اشخاص قادر و مجاز به انجام آن نیستند) نمی‌توان اعمال تصدی دانست. البته در مقابل این عقیده، بنا بر نظر برخی حقوقدانان «تزریق خون اصلاً عمل حاکمیتی نیست. در ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری (مصوب ۱۳۸۶)، اعمال حاکمیتی احصاء شده و تزریق خون منحصر به دولت نیست لذا بخش خصوصی هم می‌تواند آن را انجام دهد. البته در نتیجه تأثیر ندارد ولی عمل حاکمیتی ندانستن تزریق خون،

۱. عصمت‌الله جابری، حقوق مصرف‌کننده (انتشارات دادیار، چاپ اول، ۱۳۸۶)، ص ۵۱.

۲. پیمان عشقی و عبدالمجید چراغعلی، «مقایسه عواقب حقوقی، اجتماعی و اقتصادی ناشی از بیماری‌های منتقل‌شونده از راه خون در ایران و جهان»، فصلنامه خون، دوره ۶، شماره ۴ (۱۳۸۸): ص ۳۰۳.

صحیح‌تر است.<sup>۱</sup> انتقادی که بر این نظریه می‌توان وارد ساخت اینکه مواردی که در بندهای ماده ۸ تعریف شده به صورت کلی بوده و قانون مربوطه، به ذکر مصادیق نپرداخته تا بتوان گفت به دلیل عدم ذکر تزییق خون، این عمل حاکمیتی نیست. از سویی دیگر باید در نظر داشت که مطابق بندهای ۶ و ۷ ماده ۲ اساسنامه سازمان انتقال خون، وظیفه تولید و توزیع خون و فرآورده‌های آن به عهده این سازمان می‌باشد. اگرچه به دلیل به‌روزرسانی روش ویروس‌زدایی، تحریم‌های شدید اقتصادی، مقررات خاص سیستم دولتی و با موافقت سازمان خصوصی‌سازی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و مطابق اصل ۴۴ قانون اساسی به جهت تسریع تولید فرآورده‌های پلاسمایی و بیولوژیک مورد نیاز کشور، تهیه و تأمین مواد و وسایل مرتبط با پلاسما و خون، ۸۰ درصد سهام شرکت مادر تخصصی پالایش و پژوهش خون که سابق بر این یک مرکز و شرکت دولتی بوده و تحت نظارت مستقیم سازمان انتقال خون فعالیت می‌کرد، به بخش خصوصی واگذار گردید اما باید توجه نمود که فعالیت شرکت، مطابق با اساسنامه آن مرتبط با جمع‌آوری پلاسما از پایگاه‌های انتقال خون برای تهیه فرآورده‌های مشتق از پلاسما شامل ایمونوگلوبولین نرمال وریدی، آلبومین ۲۰ درصد، فاکتور انعقادی ۸، فاکتور انعقادی ۹، ایمونوگلوبولین ضد هاری با همکاری شرکت‌های معتبر بین‌المللی اروپایی بوده لذا عملکرد این بخش خصوصی صرفاً در عمل پالایش محدود می‌شود و خون‌گیری کمافی‌السابق توسط بخش دولتی (سازمان انتقال خون) انجام می‌پذیرد (شرکت پالایش و پژوهش خون). فلذا شرکت مورد نظر که پیشرو در تأمین فرآورده‌های مشتق از پلاسمای ایرانی است با سازمان انتقال خون در جمع‌آوری پلاسما از مراکز انتقال خون همکاری و ارتباط تنگاتنگ داشته و زیر نظر وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی با رعایت ضوابط، فعالیت و اقدام می‌کند. مع‌الوصف به‌سادگی نمی‌توان واگذاری یک بخش از تهیه مشتقات پلاسمایی به بخش خصوصی را

۱. پارسا صفت، (۳۰ آبان ۱۳۹۱) اولین جلسه از سلسله نشست‌های نقد و تحلیل آراء قضایی هموفیلی‌ها - خون‌های آلوده [یادداشت وبلاگ] بازبایی شده از:

ملاکی برای حاکمیتی نبودن تهیه و توزیع خون دانست. ضمن اینکه سازمان انتقال خون در جلسات رسیدگی به پرونده خون‌های آلوده به‌طور ضمنی عمل حاکمیتی دولت را اعلام کرده است و استناد به ماده ۱۱ ق.م.م. برای رهایی و معافیت از مسئولیت دولت خود دلیلی دیگر بر حاکمیتی بودن فرآیند انتقال خون است.

لازم به ذکر است در اعمال عادی اشخاص با کسب نوعی سود و منفعت مواجه هستیم به همین جهت افراد جامعه برای به‌دست آوردن سود به تجارت و امور اقتصادی می‌پردازند ولی آن‌گونه که اشاره شد از تهیه و عرضه محصولات خونی هیچ سود و منفعتی عاید سازمان نمی‌شود و اقدامات سازمان، تبرعی و رایگان است لذا در اینکه این عمل دولتی را عمل تصدی تلقی کنیم تردید پیشه می‌کنیم. به نظر می‌رسد با کنار گذاشتن اعمال تصدی، به این مطلب رهنمون می‌شویم که این عمل دولت را جزء اعمال حاکمیتی بدانیم زیرا وظیفه‌ای انحصاری است که در صلاحیت دولت می‌باشد و سایر اشخاص از مداخله در این امور منع شده‌اند و شاید بتوان گفت برعهده‌گرفتن این مهم، انگیزه‌های سیاسی نیز دربرداشته؛ یعنی به علت تحکم و قدرت‌نمایی، مواضع سیاسی دولتی و عدم مداخله سایر کشورها در تهیه این فرآورده‌ها و تأمین و حفاظت جان و تمامیت جسمانی افراد تحت سیطره حکومت، دولت به این تکلیف خود مبادرت نموده است.

## ۲.۲. بررسی حدود اجرایی ماده ۱۱ ق.م.م.

مجموعه معاهدات بین‌المللی حقوق بشر در ایران به‌ویژه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در سال ۱۳۵۴ در تعدیل ممنوعیت قسمت اخیر ماده ۱۱ ق.م.م. بی‌تأثیر نیست و «احکام بندهای ۱ تا ۳ میثاق (به‌ویژه بند سوم آن) به‌طور قابل ملاحظه‌ای، قسمت اخیر ماده را تخصیص داده و حداقل تا جایی که به قلمرو حقوق و تعهدات ماهوی ناشی از میثاق مربوط می‌شود، زمینه‌ای برای مسئولیت مدنی دولت فراهم می‌آورد، خصوصاً اینکه تصویب میثاق در ایران مؤخر بر تصویب قانون مسئولیت مدنی است. پس اقدامات دولتی مطلقاً و به هر طریقی که مختل حقوق ذاتی مندرج در میثاق من جمله «حق حیات» باشد مغایر با تعهدات دولت بر طبق میثاق مزبور بوده و موجب مسئولیت دولت از جمله مسئولیت به جبران

خسارت و ترمیم زیان است»<sup>۱</sup>. به هر روی، بنا به نظر برخی حقوقدانان از جمله جمال سیفی باید بر این باور بود که «هرگاه این میثاق را ناسخ قسمت اخیر ماده ۱۱ ق.م.م. و یا حداقل تخصیصی بر آن بدانیم به نظر می‌رسد ... طرح دعوی علیه اعمال حاکمیتی دولت جهت جبران خسارت وارده منع قانونی ندارد»<sup>۲</sup>.

طبق قانون مسئولیت مدنی، در صورت ایراد ضرر و تحقق شرایط مسئولیت، جبران خسارت به میان می‌آید که مطابق فراز پایانی ماده ۱۱ ق.م.م.، دولت از جبران خسارت معاف شناخته شده است یعنی ماده مزبور در ابتدا مسئولیت و جبران خسارت را به نوعی «اصل» معرفی می‌کند و عدم مسئولیت دولت را به عنوان استثناء، خارج از اصل می‌داند و در نهایت، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی با به رسمیت شناختن مسئولیت دولت، استثناء ماده ۱۱ ق.م.م. و عدم مسئولیت دولت را مستثنی ساخته است و به بیانی ساده‌تر، میثاق مذکور با ورود استثناء بر استثناء، ما را به اصل لزوم جبران ضرر وارده که همان مسئولیت در صورت بروز خسارت است رهنمون می‌سازد. با ملحوظ نظر قرار دادن بند ۳ ماده ۳۶ قانون داوری تجاری بین‌المللی سال ۱۳۷۶ به این درک و دریافت می‌رسیم که قانونگذار ایرانی، پایبندی و رعایت معاهدات و توافق‌نامه‌های دولت ایران و سایر دول را مقدم بر قانون اخیرالذکر می‌داند. همچنین می‌توان گفت بند ۳ ماده یادشده، استثنائی بر ماده ۹ ق.م. است که معاهدات را در حکم قانون لازم‌الاجرا می‌داند و به نظر می‌رسد با وحدت ملاک از این قانون چنین استنباط می‌شود که در مقام تعارض و مقابله قانون مسئولیت مدنی با میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی سال ۱۳۵۴، معاهده بین‌المللی بر آن مقدم شده و قابلیت اجرایی یابد.

### ۳.۲. مصادیقی از جبران خسارت در اعمال حاکمیتی

الف. ابتدا باید در نظر داشت که اعمال حاکمیت درمورد مسئولیت مدنی مستقیم دولت محل بحث است بی‌آنکه در مسئولیت غیرمستقیم

۱. جمال سیفی، «رای موسوم به هموفیلی‌ها: نگاهی نو به مسئولیت مدنی دولت در رویه قضایی ایران»، مجله پژوهش‌های حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، سال چهارم، شماره ۸ (۱۳۸۴): ص ۲۶۸.
۲. فریدون نهرینی، دستور موقت در حقوق ایران و پژوهشی در حقوق تطبیقی (تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۸۷)، ص ۳۰۸.

جایگاهی داشته باشد. به دیگر سخن، اعمال حاکمیت نمی‌تواند خطای اداری کارمند را توجیه نماید و در صورتی که کارمند دولتی مرتکب ایراد ضرر به‌طور غیرعمدی و بدون تقصیر شود، جبران خسارت توسط دولت اجباری است که از جمله نمونه‌های بارز آن، اصل ۱۷۱ قانون اساسی و اشتباه قاضی و ایراد خسارت پیش‌بینی شده است.<sup>۱</sup>

ب. گاهی قانونگذار ضمن قانونی خاص، عمل حاکمیتی را که متضمن ضرر است مقرر نموده، و راجع به جبران خسارت آن سخن می‌گوید؛ مانند لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت (مصوب ۱۳۵۸) که به‌موجب آن، دولت ملزم گردیده است تا در مقابل تملک اموال اشخاص خصوصی که ناشی از اعمال حاکمیت می‌باشد، بهای آن را به زیان‌دیده بپردازد یا ماده ۳ قانون ملی شدن جنگل‌های کشور (مصوب ۱۳۴۱) به اشخاصی که دارای سند مالکیت به نام جنگل هستند یا از مراجع قضایی، حکم قطعی دال بر مالکیت آنها به نام جنگل صادر شده و یا دارای حکم قطعی از هیأت‌های رسیدگی املاک و گذاری، به نام جنگل باشند، پس از آنکه جنگل متعلق به آنان ملی اعلام شد، وجوهی به‌عنوان خسارت با رعایت ترتیب مقرر در همان قانون پرداخت می‌گردد.<sup>۲</sup> همچنین در بحث سرمایه‌گذاری خارجی، مطابق ماده ۹ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی (مصوب ۱۳۸۱) و تبصره ۱ آن مقرر می‌دارد: سرمایه‌گذاری خارجی مورد سلب مالکیت و ملی شدن قرار نخواهد گرفت مگر برای منافع عمومی، به‌موجب فرآیند قانونی، به روش غیرتبعیض‌آمیز و در مقابل پرداخت مناسب غرامت به مأخذ ارزش واقعی آن سرمایه‌گذاری بلافاصله قبل از سلب مالکیت ... تقاضای جبران خسارت وارده باید حداکثر در مدت یک سال پس از سلب مالکیت یا ملی شدن به هیأت تسلیم شود. پرداخت غرامت

۱. محمدعلی پناهنده، پیشین، صص ۳۶ - ۳۷.

۲. رضا موسی‌زاده، حقوق اداری ۱ و ۲ کلیات و ایران (تهران: انتشارات میزان، چاپ سوم، ۱۳۸۱)، صص ۲۷۰ - ۲۷۱.

توسط دولت پیش‌بینی گردیده است. همچنین طبق قانون کشت خشخاش (مصوب سال ۱۳۴۲)، دولت خسارت کشاورزان خشخاش را می‌دهد. از دیگر مصادیق آن می‌توان به ماده ۲۱ قانون هواپیمایی کشوری (مصوب ۱۳۲۸) اشاره نمود که در آن دولت می‌تواند به پیشنهاد اداره کل هواپیمایی کشوری، ایجاد هرگونه ساختمان یا تأسیساتی را در فاصله معینی از فرودگاه ممنوع کند و اگر خسارتی در این میان به کسی وارد شود باید از طریق اداره کل هواپیمایی کشوری جبران شود.

ج. یکی از مصادیق و مجاری اعمال حاکمیت دولت که در آن مورد، دولت مجبور به پرداخت خسارت و یا اجوری به زیان‌دیده نیست، حق ارتفاق دولت در اراضی واقع در خارج از محدوده شهرهاست. ماده ۹ قانون برنامه و بودجه (مصوب ۱۳۵۱/۱۲/۱۰) مقرر می‌دارد: «اراضی واقع در خارج از محدوده شهرها که در مسیر راه‌های اصلی یا فرعی و یا خطوط مواصلاتی و برق و مجاری آب و لوله‌های گاز و نفت قرار می‌گیرد با رعایت حریم مورد لزوم که از طرف هیأت وزیران تعیین خواهد شد از طرف دولت مورد استفاده قرار می‌گیرد و از بابت این حق ارتفاق، وجهی پرداخت نخواهد شد» و مطابق رأی وحدت‌رویه شماره ۲۰۴-۱۳۶۹/۹/۱۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری «...بند ۹ ماده مذکوره که دولت را از پرداخت بهاء معاف نموده مخصوص به حقوق ارتفاقی املاک مجاور است و شامل املاک متصرفی نمی‌شود...»<sup>۱</sup>

### ۳. تحلیل و تفسیر ماده ۱۱ ق.م.م.

در مواردی که دولت، مقرر و قانونی خاص پیش‌بینی ننموده و به‌اصطلاح سکوت اختیار کرده بنا به قواعد عمومی مسئولیت مدنی و احراز ارکان آن، همچنین بررسی شرایط عمل حاکمیتی و حکمرانی دولت، باید در خصوص مسئولیت یا عدم مسئولیت اتخاذ تصمیم نمود، لذا مصونیت دولت نسبت به عمل

حاکمیت یک قاعده نیست به این دلیل که در تعریف اعمال حاکمیت، فراز پایانی ماده ۱۱ ق.م.م. مقرر می‌دارد: «... هرگاه اقداماتی که برحسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود». بنابر ماده قانونی اخیر، اعمال حاکمیتی باید دارای اوصاف زیر باشد:

### ۱.۳. اجرا شدن اعمال حاکمیتی بنا به ضرورت امر

از جمله قواعدی که در استنباط احکام فقهی نقش به‌سزایی دارد قاعده «کل حرام مضطرّ الیه، فهو حلال» است که از قواعد کاربردی و اساسی فقه بوده و به قاعده «اضطرار» شهرت یافته. بنا به مفاد این قاعده در فرضی که شخص برای دفع ضرر، ناگزیر به دیگری زیان وارد سازد این پرسش در میان است که: آیا در چنین فرضی که اضطرار نام دارد، مسئولیت مدنی زیان‌زننده منتفی خواهد شد؟ غزالی می‌گوید: «کلیه محرمات به‌هنگام ضرورت، مباح می‌گردند» و نیز گفته شده «ضرورت‌ها موانع قانونی را از بین می‌برند»<sup>۱</sup> چراکه به‌موجب «حدیث رفع»، پیامبر(ص) فرموده است: «رفع عن امتی تسعة: الخطأ و السیان و ما استکرهوا علیه و ما اضطرّوا الیه و ما لایعلمون و ما لایطیقون...»<sup>۲</sup>. آثار نه چیز از امت اسلامی برداشته شده، اما این‌گونه نیست که هر فرد به دیگری زیان وارد سازد و به استناد اضطرار، انتظار سلب مسئولیت داشته باشد بلکه در اضطرار شرایطی چون وجود خطر یا قریب‌الوقوع بودن آن، ضروری و متناسب بودن اقدام و عمل ارتكابی برای رفع خطر، فقدان طریقه بهتر برای دفع خطر و ... اهمیت دارد که در صورت تحقق آنها مسئولیت مضطرّ زایل خواهد شد.<sup>۳</sup> باید به خاطر داشت که در فرض ایراد زیان از روی اضطرار، حدوث زیان و رابطه سببیت میان فعل زیان‌بار و خسارت وارده محرز می‌باشد اما نامشروع بودن

۱. صحیح‌رجب محمضانی، فلسفه قانون‌گذاری در اسلام (انتشارات آثار اندیشه، چاپ اول، ۱۳۸۶)، ص ۲۴۱.

۲. همان، ص ۲۳.

۳. منوچهرتوسلی‌چهرمی، «تأثیر اضطرار در مسئولیت مدنی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی

دانشگاه تهران، شماره ۶۰ (۱۳۸۲): ص ۶۵.



آن محل بحث است و می‌توان گفت در حالت اضطرار به فرض اینکه استثنائی بر تقصیر تلقی گردد، تنها در مواردی از مسئولیت مدنی استنادپذیر است که تقصیر شرط مسئولیت است و در مواردی چون اتلاف و ضمان غاصب نسبت به منافع عین مغضوب یا دارنده وسیله نقلیه موتوری، اضطرار نمی‌تواند موجب زوال مسئولیت گردد.<sup>۱</sup> به این سبب در حقوق ایران و برخی از کشورها اتلاف‌کننده و دارنده اتومبیل اتومبیل (که مسئولیت مبتنی بر تقصیر نیست) را نمی‌توان به استناد شرایط اضطراری از مسئولیت پیش‌بینی‌شده در قانون مبرا از مسئولیت دانست.<sup>۲</sup>

در بررسی اوصاف اعمال حاکمیت باید در نظر داشت که اضطرار، نخستین وصف این قبیل اعمال است و قسمت پایانی ماده ۱۱ ق.م.م. نیز تلفیقی از قاعده اضطرار با نظریه اعمال حاکمیتی است یعنی در آن شرایط به‌طور متعارف هیچ راه حلی برای تأمین منافع اجتماعی مورد حمایت عمل زیان‌بار یافت نگردد. به‌طور مثال، در شرایط بحران اقتصادی، دولت ناچار می‌شود تولید یا عرضه کالاهای ویژه را به‌رغم شرایط عادی، در انحصار خود گیرد و از این رهگذر کسانی که قبلاً آن کالا را تولید یا عرضه می‌کردند، متضرر می‌شوند.<sup>۳</sup> و با توجه به موارد بیان‌شده این‌گونه به‌نظر می‌آید که شرط استناد به اضطرار، آن است که مسئولیت دولت مبتنی بر خطای اداری یا نقص وسایل نباشد. نگارنده بر این باور است که اگر در شرایط بحران جنگی، دولت برای تأمین خون و نجات مجروحین که نیاز مبرم به فرآورده‌های خون دارند مجبور شود برای تولید و توزیع منابع خونی از برخی افراد، هزینه دریافت کند که از این رهگذر عده زیادی متضرر می‌شوند و منابع مالی خود را از دست می‌دهند، یا به دلیل فقدان خون کافی برای نجات جان افراد مصدوم و عدم فرصت لازم برای آزمایش‌های غربالگری و ویروس‌زدایی خون برای رهایی مصدومین از مرگ، مبادرت به انتقال خون به اشخاصی نماید که در معرض مرگ

۱. حمیدرضا اصلانی، «مفهوم و جایگاه تقصیر در مسئولیت مدنی قهری و قراردادی»، مجله تخصصی

الهیات و حقوق، شمارگان ۱۵ و ۱۶ (۱۳۸۴): ص ۸۲.

۲. مرتضی قاسم‌زاده، الزام‌ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۷)، ص ۱۵۰.

۳. مجیدغمامی، پیشین، ص ۱۱۹.

جدی قرار دارند، در صورت بیماری و آلودگی شخص نیازمند به عوارض ویروسی به علت اینکه دولت در وضعیت اضطراری قرار داشته و هدف رهایی از مرگ را دنبال کرده است و به این دلیل که از بروز یک خطر و ضرر بزرگ (مرگ) جلوگیری نموده و عمل زیان‌بار نیز با شرایط اضطراری متناسب بوده، در برابر دعوی مسئولیت مدنی یک دفاع قابل طرحی خواهد داشت.

### ۲.۳. محقق شدن اعمال حاکمیتی به منظور برآوردن و تأمین نیازها و منافع عمومی و اجتماعی

در اینجا بخش دوم ماده (تأمین نیازها و منافع اجتماعی) با هدف ابهام‌زدایی، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد؛ نخست آنکه هدف از تشکیل دولت و اقدامات دولتی، تأمین منافع اجتماعی است؛ حتی اگر این منافع از طریق فعالیت‌های تجاری و صنعتی صورت گیرد به تحقیق نمی‌توان تمامی فعالیت‌ها و امور دولتی را در زمره اعمال حاکمیت دانست زیرا در مقابل اعمال حاکمیتی، اعمال تصدی قرار دارد که دولت به‌مثابه اشخاص خصوصی و به‌منظور مقاصد تجاری و صنعتی آنها را انجام می‌دهد. هرچند فعالیت‌هایی نظیر صادرات، واردات و تولید کالا به‌منظور تأمین منافع اجتماعی صورت می‌گیرد ولی به‌هیچ‌وجه اعمال حاکمیت شناخته نمی‌شوند و مشمول مقررات حقوق خصوصی می‌باشند.<sup>۱</sup>

### ۳.۳. به‌موجب قانون و از پیش شناخته شدن اعمال حاکمیت معاف‌کننده

مطابق ماده ۱۱ق.م.م.ا اعمال و اقداماتی، حاکمیتی هستند که طبق قانون به‌عمل آید اما تمامی اعمال حاکمیتی به‌موجب قانون پیش‌بینی نشده‌اند.<sup>۲</sup> برخی مواقع، لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت (مصوب ۱۳۵۸) یا ماده ۳ قانون ملی شدن جنگل‌های کشور (مصوب ۱۳۴۱) مدنظر قانونگذار قرار گرفته و موارد زیادی را نیز

۱. فریدون نهرینی، پیشین، صص ۲۶۹ و ۲۷۱.

۲. مجید غمامی، پیشین، صص ۱۱۳-۱۱۴.

مسکوت باقی گذاشته است ولیکن این سکوت با احراز ارکان و رابطه سببیت در خصوص مسئولیت مدنی دولت، منافاتی ندارد. بنابراین، بعید و دور از انتظار نیست که زیان دیده بتواند رابطه سببیت بین عمل زیان بار دولت و زیان وارده و اضرار به خویش را ثابت نماید.<sup>۱</sup>

#### ۴.۳. عدم اجبار دولت به جبران خسارت

برخی معتقدند معافیت دولت در خصوص جبران زیان ناشی از اعمال حاکمیت، امری است اختیاری، لذا در صورتی که دولت مصلحت بداند می تواند خسارت وارده در اثر اعمال حاکمیت را نیز جبران نماید.<sup>۲</sup> با به کار بردن واژه «مجبور» اختیار جبران خسارت به دولت واگذار می گردد و مفهوم مخالف اجبار، آن است که در صورت انجام اعمال حاکمیتی توسط دولت و تمایل به جبران خسارت، می تواند از زیان دیده جبران خسارت کند. ماحصل این امر آنکه دولت در برخی از موارد می تواند بنا به سلیقه خویش اقدام به جبران خسارت نماید و در دیگر موارد خود را از جبران آن معاف بداند که این امر ناشی از اختیار وسیع اعطایی دولت در معافیت از جبران خسارت در اعمال حاکمیتی است. ضمن اینکه قانونگذار هرگز اراده نکرده است اعمال حق حاکمیت باعث اضرار به غیر گردد. «هرگاه در فرآیندی، حق از منظور مقنن فاصله بگیرد و از مقتضای خود خارج شود باید از آن جلوگیری کرد».<sup>۳</sup>

#### ۴. حکمرانی نیک و عادلانه

معافیت دولت از جبران خسارت در اعمال حاکمیتی، قابل نقد و ایراد است زیرا با این بهانه دولتمردان می توانند به سهولت و بی هیچ نگرانی اقدامات زیان بار

۱. محمدعلی پناهنده، «تحلیل ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی»، ماهنامه دادرسی، شماره ۵۷ (۱۳۸۵): ص ۳۷.

۲. محمدعلی پناهنده، پیشین، ۱۳۸۶، ص ۳۴.

۳. حسین محمدخانی، «پرونده هموفیلی ها، حکم به الزام تأمین و پرداخت خسارت مادی و معنوی»، مجله قضاوت، شماره ۴۵ (۱۳۸۶): ص ۲۲.

خود را بی‌مبالات و بی‌پروا توسعه دهند.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد دولت در مقام اعمال حاکمیتی خود باید مانند یک حکمران نیکو رُوش عمل نماید. حکمرانی به روش نیک از جمله مباحث بسیار مهم و در عین حال جدیدی است که از سال ۱۹۸۰ به بعد و با اعمال نفوذ برخی نهادهای قدرتمند بین‌المللی در ادبیات توسعه مطرح شده است. برای معرفی و سنجش این پدیده، شاخص‌هایی چون مشارکت شهروندان، دولت‌محوری، توسعه اجتماعی، مدیریت اقتصادی و یا خصوصیاتی نظیر اجتماع‌محوری، مشارکت، قانون‌محوری، کارایی و اثربخشی، عدالت و برابری، مسئولیت‌پذیری و شفافیت از سوی محققان به صورت نظری و عملی، مطرح گردیده است و نویسندگان حقوقی معتقدند هر قدر در تعامل و شراکت سه بخش دولت، بخش خصوصی و نهادهای مدنی در دستیابی به ویژگی‌های معرفی شده، موفقیت حاصل شود به حکمرانی خوب و نیک نزدیک می‌شویم و دولت، از بازیگران اصلی در حکمرانی خوب محسوب می‌شود که با فعالیت و عملکرد خود می‌تواند موجب استقرار، تسهیل و تسریع آن گردد. البته دولت‌ها بسته به رویکردهای متفاوت نقش‌های مختلفی بر عهده دارند اما رویکرد غالب جامعه جهانی امروز، دولتی دموکراتیک است که با بسترسازی مناسب و با فرآیند انتخاب آزاد در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فعالیت دارد و نقش چنین دولتی توجه به قراردادهای اجتماعی، اعمال قدرت و کنترل، مسئولیت ارائه خدمات عمومی و فراهم‌سازی محیطی برای توسعه پایدار انسانی، ثبات و عدالت در بازار، رعایت انصاف در برابر شهروندان، نقش میانجی در مصالح عمومی و اثربخشی و پاسخ‌گویی در ارائه خدمات دولتی و عمومی است.<sup>۲</sup> از نظر امیرالمؤمنین (ع) «دولت» و «قدرت» فی‌نفسه اصالت ندارد و تنها ابزاری است تا او را به اهدافش (احیاء حق، اجرای عدالت و کمک به هدایت)، برساند. به اعتقاد

۱. مرتضی قاسم‌زاده، *مبانی مسئولیت مدنی* (تهران: انتشارات میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۷)، صص ۶۴-۶۵.

2. kenneth stowe, « Good piano won't play bad music: administrative reform and good governance», **Public administration**, Volume 70, (1992)

به نقل از: فتاح شریف‌زاده و رحمت‌اله قلی‌پور، «حکمرانی خوب و نقش دولت»، *مجله فرهنگ مدیریت*.

دوره ۱، شماره ۴ (۱۳۸۲): صص ۹۸.

این امام همام، دولت، امانتی است که در اختیار آگاهان جامعه گذاشته شده تا به وسیله آن، حکمرانی کرده و انسان‌ها را در ارتباطات اجتماعی از انحراف و تعدی به حقوق یکدیگر بازدارد.<sup>۱</sup>

بنابراین باید در نظر داشت که جهان امروز با چالش‌هایی مواجه است که ناشی از دگرگونی‌های حاصل از پیشرفت علم و صنعت و طرح نیازهای جدید سازمانی و اجتماعی است و یکی از مهم‌ترین آن، چالش‌ها و مشکلات تولید کالا و ارائه خدمات عمومی توسط دولت است. پس دگرگونی‌های علم و فن‌آوری مسئولیت‌های جدیدی نیز برای دولت ایجاد نموده و دولت نمی‌تواند با نادیده انگاشتن حقوق شهروندان صرفاً حکمرانی نماید و با قدرت مطلقه خود، اسباب تضرر مردم را مهیا سازد، سرانجام خسارات وارده را به این استناد که در مقام اعمال حاکمیتی بوده بدون جبران رها کند.

## ۵. مسئولیت نوعی بر مبنای تعهد ایمنی

انحصار در تولید و توزیع فرآورده‌های خونی از سوی دولت به معنای آن است که نیازمندان به فرآورده‌های خونی حق انتخابی دیگر ندارند و این انحصار به معنای حاکمیتی بودن این امر نیست. علی‌ای‌حال، دولت وظیفه دارد در تأمین فرآورده‌های خونی نهایت دقت را به عمل آورده به گونه‌ای که ایمنی شهروندان در استفاده از این فرآورده‌ها تأمین شود. لزوم تلاش حکومت برای تضمین ایمنی شهروندان از مفاد پاره‌ای از قوانین نیز قابل تشخیص است. در واقع، «مرکز انتقال خون به‌عنوان تهیه و توزیع‌کننده خون، یک نوع تعهد ایمنی دارد که باید خون یا فرآورده خونی را به گونه‌ای به مصرف‌کننده تحویل دهد تا از هر نوع عیب و آلودگی مبرا باشد. بر این اساس، هرگاه در اثر آلودگی یا عیب خون، به دریافت‌کننده آن زیانی برسد مرکز مسئول است مگر اینکه وجود عامل خارجی را اثبات نماید؛ یعنی ثابت کند که نقص تعهد ایمنی او و

۱. کاظم جاجرمی، «فلسفه وجودی و وظایف دولت از نگاه نهج‌البلاغه»، مجموعه مقالات دومین همایش

آلوده بودن خون، ناشی از یک عامل خارجی بوده که نمی‌توان منتسب به او دانست.<sup>۱</sup> این موضوع در حقوق سایر کشورها از جمله انگلیس و فرانسه نیز مدنظر قرار گرفته است.

## ۶. رویه قضایی

بررسی رویه قضایی در ایران حاکی از آن است که آراء قابل ذکر که به تبیین مرزهای مفهومی اعمال حاکمیت و تصدی کمک نماید، صادر نشده و بدین لحاظ به‌ویژه فقدان رأی وحدت‌رویه، هنوز معلوم نیست که دادگاه‌ها چه اعمالی را در شمار اعمال حاکمیت تلقی می‌کنند. رأی شماره ۱۲۱-۱۳۴/۷/۲۴ هیأت عمومی دیوان‌عالی‌کشور در سال ۱۳۴۸ از موارد استثنائی به‌شمار می‌آید که طبق آن، تغییر تابعیت، از اعمال حاکمیت دولت تلقی گردیده در نتیجه، رسیدگی به دادخواست ترک تابعیت فقط در صلاحیت هیأت وزیران اعلام شده است.<sup>۲</sup> در گذشته اندک آرائی چون دادنامه شماره ۲۴۶۹-۱۳۱۶/۱۱/۴ شعبه ۴ دیوان‌عالی‌کشور، دادنامه شماره ۸۰۵-۱۳۲۴/۶/۲۴ شعبه ۳ دیوان‌عالی‌کشور، حکم شماره ۱۰۵۷-۱۳۲۷/۶/۳۱ شعبه ۶ دیوان‌عالی‌کشور در خصوص اعمال حاکمیت صادر شده که شعب دیوان مزبور اعمالی چون گرفتن عوارض گمرکی، انحصار تجارت خارجی، امور مربوط به مالیات و ضبط و جمع‌آوری و نگهداری اموال اتباع دولت‌های بیگانه را از مصادیق اعمال حاکمیت شمرده‌اند که تنها ناظر به تعیین مراجع صالح اداری و قضایی برای رسیدگی به این‌گونه دعاوی است.<sup>۳</sup>

دادنامه‌های شماره ۱۰۵۲ الی ۷۸-۱۳۸۳/۴/۲۴ شعبه ۱۰۶۰ دادگاه عمومی تهران در پرونده خون‌های آلوده یا همان رأی معروف «هموفیلی‌ها» با امعان‌نظر

1. DEBOUY (Ch.), « La responsabilité de l'administration française du fait de la contamination par le virus du Sida », JCP 1993, I 3646.

۲. عبدالحمید ابوالحمد، پیشین، ص ۲۸۴.

۳. عباس توازنی‌زاده، « تأملی بر تأثیر نظریه اعمال حاکمیت و اعمال تصدی بر رژیم حقوقی حاکم بر سازمان‌های دولتی ایران و برنامه‌های اصلاح ساختار نظام اداری ایران»، فصلنامه مجلس و راهبرد، شماره ۵۱ (۱۳۸۱): ص ۶۳.

بر اینکه «در عصر حاضر، دولت و حتی سازمان‌های عمومی در همه زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، زندگی جمعی شهروندان کشور دخالت می‌کند و برای پیشبرد برنامه‌ها ابزارهای فنی و مادی بسیاری به کار می‌گیرد»، از لزوم فعالیت و مداخله گسترده دولت سخن می‌گوید که خود به آن واقف است و به لحاظ احتمال ایراد زیان به اشخاص از نظر علمی و منطق حقوقی و اخلاق، به بیان لزوم جبران این خسارات و مسئولیت دولت می‌پردازد. اشاره دادگاه به این نکته که دولت صرفاً متصدی بوده بی‌آنکه اقدام وی در تولید خارجی و عرضه آن از جمله اعمال حاکمیت باشد، قانع‌کننده نیست و به اعتقاد برخی صاحب‌نظران حقوقی «ظاهراً اشاره به تصدی‌گری دولت برای اجتناب از معافیت دولت از پرداخت خسارت به‌موجب قسمت اخیر ماده ۱۱ ق.م.م. صورت گرفته است»<sup>۱</sup> اما باید در نظر داشت که مطابق ماده مزبور در پرونده مذکور دولت باید به علت عدم رعایت قوانین و مقررات، مسئول شناخته شود برای اینکه نقص وسایل و تجهیزات آزمایشگاهی و نادیده انگاشتن قوانین و مقررات بهداشتی و نیز علم و آگاهی مسئولین به آلودگی فاکتورهای انعقادی وارداتی و در اختیار نداشتن سیستم پالایش و ویروس‌زدایی در پرونده کیفری محرز گردیده است. در این پرونده بیش از آنکه خسارات وارده به بی‌احتیاطی یا تقصیر کارمندان مربوط باشد به نبودِ کیت آزمایشگاهی مربوط به تشخیص هپاتیت C مربوط است.<sup>۲</sup>

در دادنامه‌های شماره ۸۰۵۰۲۲۱۲۰۰۸۰۹۹۷۰۹۳۰ صادره از شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران و شماره ۳۸۰ صادره از شعبه ۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران<sup>۳</sup> نیز با تأیید مسئولیت مدنی سازمان انتقال خون، وجود عیب و نقص ابزار و وسایل اداری دولت در ورود، تولید، کنترل و پخش فرآورده‌های خونی را عامل مهمی در مسئول شناختن دولت دانسته است.

در این زمینه رویه دیگری در دسترس است و آن دادنامه شماره ۸۸۰۹۹۷۰۲۲۶۱۰۰۲۵۸ شعبه ۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران است که در آن

۱. جمال سیفی، پیشین، ص ۲۸۸.

۲. عباس میرشکاری و دیگران، «در تأمل یک رأی در زمینه مسئولیت مدنی ناشی از انتقال خون‌های آلوده»، فصلنامه علمی تخصصی اندیشمندان حقوق، سال اول، شماره ۳ (بهار ۱۳۹۲): ص ۵۵.

۳. نک: پیوست شماره (۱) و (۲)

قاضی در پاسخ به ایراد خواندگان (دولت) بیان نموده که تمسک به ماده ۱۱ و عدم مسئولیت دولت و عدم اجبار او به جبران خسارت در صورت ورود ضرر در این پرونده و در این موضوع، قابلیت استناد و اتکاء را ندارد زیرا همان‌طور که در ماده فوق به صراحت ذکر شده عدم مسئولیت دولت به زمانی بازمی‌گردد که اقدامات صورت گرفته در چهارچوب قوانین و منطبق با مقررات و ضوابط موجود می‌باشد و بدیهی است خروج از این چهارچوب‌ها به‌نوعی عدم رعایت ایمنی و سلامت فرآورده‌های خونی از لحاظ آزمایشگاهی و مجهز نبودن به سیستم ویروس زدایی، عدم حضور مسئول فنی، أخذ نمودن پروانه تولید و تهیه و عدم نظارت صحیح و درست قانونی بر اعمال سازمان انتقال خون، نه‌تنها برای دولت بلکه برای تمامی اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی ایجاد ضمان خواهد نمود و خروج وی (دولت) از مقررات مربوطه محرز می‌باشد. ملاحظه می‌شود که خواندگان به‌طور ضمنی، ورود ضرر ناشی از عملکرد دولت را پذیرفته‌اند ولی درصدد موجه و قانونی جلوه دادن آن بوده‌اند که با استدلال فوق، این دفاع، قابلیت توجه ندارد.

در روبه قضایی سایر کشورها نیز شاهد ظهور و پیدایش بینش و نگرش جدید نسبت به خسارات ناشی از انتقال خون آلوده هستیم. دیوان عالی فرانسه در راستای حرکتی که به سمت پذیرش مسئولیت پزشک ایجاد شده بود، برای نخستین بار در سال ۱۹۹۵ به‌طور صریح مراکز انتقال خون را مسئول شناخت. مطابق این رأی - که در تاریخ ۱۲ آوریل ۱۹۹۵ از شعبه ۱ حقوقی دیوان عالی کشور فرانسه صادر شد - «مرکز انتقال خون به‌عنوان تهیه و توزیع‌کننده خون، یک نوع تعهد ایمنی دارد که باید خون یا فرآورده خونی را به‌گونه‌ای به مصرف‌کننده تحویل دهد تا از هر نوع عیب و آلودگی مبرا باشد. بر این اساس، هرگاه در اثر آلودگی یا عیب خون، به دریافت‌کننده آن زیانی برسد مرکز مسئول است مگر اینکه وجود عامل خارجی را اثبات نماید؛ یعنی ثابت کند که نقص تعهد ایمنی او و آلوده بودن خون، ناشی از یک عامل خارجی بوده که نمی‌توان منتسب به او دانست»<sup>۱</sup>.

1. DEBOUY (Ch.), «La responsabilité de l'administration française du fait de la contamination par le virus du Sida », JCP 1993, I 3646.



دیوان عالی کشور فرانسه در رأی دیگری که در آوریل سال ۱۹۹۵ صادر شد، مقرر داشت آلودگی‌های ویروسی خون که در زمان انتقال، غیرقابل کشف بوده است عامل خارجی محسوب نمی‌شود و رافع مسئولیت مرکز انتقال خون نیست.<sup>۱</sup>

## ۷. نتیجه‌گیری

در گذشته، از فواید و کاربرد خون در درمان بیماری‌ها سخنی در میان نبود اما رفته‌رفته با توجه به تحولات جامعه امروزی و دوران صنعتی شدن عصر حاضر و ارتقاء جایگاه این محصول انسانی در علم پزشکی، منافع آن در نجات جان آدمی مورد بحث و مذاقه قرار گرفته است. این فرآورده‌های خونی علاوه بر خواص درمانی ممکن است حامل و ناقل عوارض و ویروس‌های خطرناکی باشند و موجب ایراد خسارتی مهلک شوند که بروز این خسارات نوین اما دردناک و ناگوار از دیدگاه زیان‌دیده بسیار رنج‌آور بوده و هر فرد را به فکر جبران خسارات ناشی از آن می‌اندازد. بنا به اهمیت حفظ حیات بشری و به‌منظور تأمین سلامت و منافع آحاد جامعه، مطابق قانون اساسی و قوانین عادی، امر تولید و توزیع فرآورده‌های خونی در صلاحیت انحصاری سازمان انتقال خون و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به‌عنوان بالاترین و تنها مرجع تأمین خون قرار گرفته است که از این رهگذر ممکن است خسارات بسیار سنگینی به اشخاص نیازمند به خون و مصرف‌کنندگان آن وارد آید اما اینکه دولت در مقام یک شخص حقوقی می‌تواند مسئولیت مدنی داشته باشد و جبران خسارت، با توجه به این مسئله که تأمین محصولات خونی جزو اعمال حاکمیتی است یا خیر، همواره محل بحث و نزاع بوده است، لذا ناگزیر هستیم با مشخصه‌هایی که صاحبان علم حقوق بیان نموده‌اند قانون مدیریت خدمات کشوری، قانون تعیین مرجع داوری میان افراد و دولت، رویه قضایی و به لحاظ آنکه مطابق اساسنامه سازمان انتقال خون متولی تأمین خون هیچ‌گونه مابه‌ازاء مادی دریافت نمی‌کند و خدمات این سازمان کاملاً رایگان و تهرعی است و سایر اشخاص حق مداخله در پروسه یا فرآیند تولید و توزیعی را

۱. سمیرا محمدی، «ایدز و مسئولیت مدنی دولت»، فصلنامه حقوق پزشکی، سال دوم، شماره پنجم

ندارند و به علت انحصاری بودن صلاحیت دولت، عمل مزبور را حاکمیتی تلقی کنیم. این عمل حاکمیتی دولت مطابق آراء صادره از محاکم دادگستری و قوانین موجود، نافی مسئولیت مدنی دولت نخواهد بود و سازمان انتقال خون که سازمانی دولتی است نیز از احراز ارکان سه‌گانه مسئولیت مدنی مستثنی نیست و در صورت تحقق شرایط مسئولیت مدنی ملزم به جبران خسارت وارده به زیان‌دیده می‌شود. باید در نظر داشت که دولت در راستای اعمال حاکمیتی خود به‌مثابه یک حکمران نیک و عادل باید عمل نماید و ماده ۱۱ ق.م.م.، مجوزی برای ایراد ضرر و بلاجبران ماندن خسارت نیست لذا ماده مذکور با توجه به اصول ۲۲، ۴۰ و ۱۷۱ ق.ا.، قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان (مصوب ۱۳۸۸)، قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی (مصوب ۱۳۸۱) و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی (مصوب ۱۳۵۴) که مؤخر بر قانون مسئولیت مدنی ۱۳۳۹ است، رعایت حقوق شهروندی و حفظ حق حیات، قواعد مسلم فقهی «لاضرر»، «مَن لَه الغنم فعلیه الغرم»، «لایبطل» و «تحدیر» باید تعدیل و تفسیر گردد و رویه قضایی در پرونده خون‌های آلوده نیز گامی در جهت محکومیت دولت در فرض ایراد خسارت و انتقال بیماری‌های خونی برداشته و تحولی نوین در مبحث مسئولیت مدنی و اندیشه‌های عدم مسئولیت دولت ایجاد نموده است.

## فهرست منابع:

### کتاب

۱. ابوالحمد، عبدالحمید، حقوق اداری ایران (تهران: انتشارات طوس، چاپ پنجم ۱۳۷۰).
۲. جابری، عصمت‌الله، حقوق مصرف‌کننده (انتشارات دادیار، چاپ اول ۱۳۸۶).
۳. رنجبری، ابوالفضل، نظریه اعمال حاکمیت و مقایسه آن با نظریه احکام حکومتی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد (دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۷۴-۱۳۷۳).
۴. زرگوش، مشتاق، مطالعه تطبیقی مسئولیت مدنی دولت، ج ۱ (تهران: انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۸۹).
۵. صفایی، حسین و مرتضی قاسم‌زاده، حقوق مدنی اشخاص و محجورین (تهران: انتشارات سمت، چاپ ششم، ۱۳۸۰).
۶. غمامی، مجید، مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود (انتشارات دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۶).
۷. قاسم‌زاده، مرتضی، الزام‌ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد (تهران: انتشارات میزان، چاپ سوم ۱۳۸۷).
۸. \_\_\_\_\_، مبانی مسئولیت مدنی (تهران: انتشارات میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۷).
۹. قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۰).
۱۰. محمصانی، صبحی‌رجب، فلسفه قانون‌گذاری در اسلام (انتشارات آثاراندیشه، چاپ اول، ۱۳۸۶).
۱۱. موسی‌زاده، رضا، حقوق اداری ۱ و ۲ کلیات و ایران (تهران: انتشارات میزان، چاپ سوم، ۱۳۸۱).

۱۲. نهرینی، فریدون، **دستور موقت در حقوق ایران و پژوهشی در حقوق تطبیقی** (تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۸۷).

## مقالات

۱. اصلانی، حمیدرضا، «مفهوم و جایگاه تقصیر در مسئولیت مدنی قهری و قراردادی»، **مجله تخصصی الهیات و حقوق**، شماره ۱۵ و ۱۶ (۱۳۸۴).
۲. پناهنده، محمدعلی، «تحلیل ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی»، **ماهنامه دادرسی**، شماره ۵۷ (۱۳۸۵).
۳. \_\_\_\_\_، «محدوده مسئولیت مدنی دولت در قبال اعمال زیانبار خود»، **مجله علمی - تخصصی کانون وکلای دادگستری منطقه فارس**، دوره ۳، شماره ۶ (۱۳۸۶).
۴. پورهمایون، علی اصغر، «اعمال حاکمیت و تصدی»، **مجموعه حقوقی**، سال ششم، شماره ۲۸ (۱۳۱۹).
۵. توازنی زاده، عباس، «تأملی بر تأثیر نظریه اعمال حاکمیت و اعمال تصدی بر رژیم حقوقی حاکم بر سازمان‌های دولتی ایران و برنامه‌های اصلاح ساختار نظام اداری ایران»، **فصلنامه مجلس و راهبرد**، شماره ۵۱ (۱۳۸۱).
۶. توسلی جهرمی، منوچهر، «تأثیر اضطرار در مسئولیت مدنی»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، شماره ۶۰ (۱۳۸۲).
۷. جاجرمی، کاظم، «فلسفه وجودی و وظایف دولت از نگاه نهج‌البلاغه»، **مجموعه مقالات دومین همایش مدیریت اسلامی**، شماره ۱۲ (۱۳۸۳).
۸. سیفی، جمال، «رأی موسوم به هموفیلی‌ها: نگاهی نو به مسئولیت مدنی دولت در رویه قضایی ایران»، **مجله پژوهش‌های حقوقی دانشگاه شهید بهشتی**، سال چهارم، شماره ۸ (۱۳۸۴).

۹. شریفزاده، فتاح و رحمت‌اله قلی‌پور، «حکمرانی خوب و نقش دولت»، **مجله فرهنگ مدیریت**، دوره ۱، شماره ۴ (۱۳۸۲).
۱۰. صفت، پارسا، (۳۰ آبان، ۱۳۹۱) «اولین جلسه از سلسله نشست‌های نقد و تحلیل آراء قضایی هموفیلی‌ها - خون‌های آلوده»، [یادداشت وبلاگ]، بازیابی شده از:  
<http://www.parsasafat.ir/post/109>
۱۱. عشقی، پیمان و عبدالمجید چراغعلی، «مقایسه عواقب حقوقی، اجتماعی و اقتصادی ناشی از بیماری‌های منتقل‌شونده از راه خون در ایران و جهان»، **فصلنامه خون**، دوره ۶، شماره ۴ (۱۳۸۸).
۱۲. کنعانی، محمدطاهر، «حق بهره‌برداری از معادن»، **فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، دوره ۴۰، شماره ۳ (۱۳۸۹).
۱۳. محمدخانی، حسین، «پرونده هموفیلی‌ها، حکم به الزام تأمین و پرداخت خسارت مادی و معنوی»، **مجله قضاوت**، شماره ۴۵ (۱۳۸۶).
۱۴. محمدی، سمیرا، «ایدز و مسئولیت مدنی دولت»، **فصلنامه حقوق پزشکی**، سال دوم، شماره پنجم (تابستان ۱۳۸۷).
۱۵. مرادخانی، فردین و حسین اسفندیاری، «مبانی مسئولیت مدنی دولت در پرتو قوانین ایران»، **فصلنامه گفتمان حقوقی**، شمارگان ۱۵ و ۱۶ (پاییز و زمستان ۱۳۸۸).
۱۶. میرشکاری، عباس، زینب فرازمنند، زهرا علی‌اکبرنیشابوری، «در تأمل یک رأی در زمینه مسئولیت مدنی ناشی از انتقال خون‌های آلوده»، **فصلنامه علمی تخصصی اندیشمندان حقوق**، سال اول، شماره ۳ (بهار ۱۳۹۲).

## لاتین

1. BERGES (N.), «La sécurité des produits sanguins labiles », Gazette du Palais, (juin 2006).

2. DEBOUY(Ch.), «La responsabilité de l'administration française du fait de la contamination par le virus du Sida», JCP 1993, I 3646.
3. Foulkes, David, Administrative law, London, Butter worths, (1920).
4. kenneth stowe, « Good piano won't play bad music: administrative reform and good governance», **Public administration**, Volume 70

پیوست‌ها:

پیوست (۱)

### مشخصات رأی

شماره پرونده: ۸۹۰۹۹۸۰۲۲۶۱۰۰۳۸۸

شماره دادنامه: ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۲۰۰۸۰۵

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

در این پرونده، برابر دادنامه شماره ۱۲۱۷-۱۰/۲۷/۹۲/شعبه دادگاه عمومی حقوقی تهران، در خصوص آقای ا.ب. به طرفیت: ۱. وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی؛ ۲. سازمان انتقال خون ایران، به خواسته‌های مطالبه خسارات مادی و معنوی و هزینه درمان گذشته، حال و آینده با احتساب خسارات دادرسی، با این خلاصه که نامبرده مبتلا به بیماری تالاسمی بوده که در اثر استفاده از فرآورده‌های خونی تهیه شده توسط خواندگان به بیماری هپاتیت C مبتلا شده، اجمالاً با اتکاء به پرونده کیفری استنادی و نظریه پزشکی قانونی و قواعد انصاف، لاضرر، نفی عسر و حرج و تسبیب، مورد پذیرش قرار گرفته، حکم به محکومیت خواندگان به نسبت مساوی به ۷ درصد دیه کامل بابت ارش صدمات جسمانی (خسارات مادی) ناشی از هپاتیت C و ۲۵ درصد دیه کامل مرد مسلمان بابت خسارات معنوی و مبلغ هجده میلیون ریال بابت هزینه‌های صرف شده برای امور درمانی و مبلغ چهل و نه میلیون ریال بابت هزینه‌های آزمایشگاه در حق خواهان صادر شده. و در خصوص هزینه‌های حال و آینده به لحاظ عدم استقرار دین بر ذمه خواندگان و مشخص نبودن هزینه‌های درمانی، قرار عدم استماع دعوی صادر شده و در مورد دعوی الزام به عذرخواهی در جراید، حکم به بطلان دعوا صادر شده است. طرفین دعوی نسبت به دادنامه صادره تجدیدنظرخواهی کرده‌اند. حال می‌پردازیم به بررسی محتویات و مستندات پرونده و مطالعه لوابح ابرازی طرفین:

۱. در خصوص اعتراض تجدیدنظر خواهان‌ها (وزارت بهداشت و سازمان انتقال خون نسبت به قسمت‌های اول و سوم دادنامه بدوی متضمن محکومیت آنان به پرداخت ارش و هزینه درمان به انضمام خسارات دادرسی؛ نظر به اینکه:

**اولاً**، در این مرحله ایراد موجه و مدلی که با یکی از جهات تجدیدنظرخواهی مندرج در ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی منطبق بوده و مؤثر در نقض و بی‌اعتباری دادنامه معترض‌عنه گردد اقامه نشده است.

**ثانیاً**، محتویات پرونده‌های کیفری که سابقاً رسیدگی شده، بدون توجه به نتیجه آراء صادره، مؤید وجود عیب و نقص ابزار و وسایل اداری دولت در ورود، تولید، کنترل و پخش فرآورده‌های خونی بوده است.

**ثالثاً**، مطابق نظریه کمیسیون پزشکی قانونی و مستندات مضبوط در پرونده مبتلا بودن مشارالیه به بیماری تالاسمی و دریافت خون از سازمان انتقال خون و ابتلاء نامبرده به ویروس هیپاتیت C از سال ۱۳۷۸ محرز بوده است. هرچند راه‌های انتقال ویروس هیپاتیت مختلف است چنانکه طریق متعارف انتقال بیماری مذکور، تزریق خون و فرآورده‌های خونی و یا استفاده بیمار از این فرآورده‌هاست اگرچه ویروس از طریق سایر روش‌ها محل تردید است و لیکن در استفاده بیمار از فرآورده‌های خونی شک و شبهه‌ای وجود ندارد، در نتیجه، وجود رابطه سببیت میان انتقال خون و ابتلاء بیماری به ویروس هیپاتیت C مفروض است و در مانحن‌فیه دلیل و مدرکی که مثبت تحقق روش دیگر انتقال ویروس و مؤید عدم وجود عیب در فرآورده‌های خونی باشد اقامه نگردیده است.

**رابعاً**، در فقه اسلامی «دیه» بدل از عضو نائت و نقص ناقص است. احکام مربوط به دیات ناظر به صدمات بدنی بوده و از مفهوم و محتوای ادله و مواد قانونی نفی خسارت مالی وارده به زیان‌دیده از جمله هزینه‌های درمانی استفاده نمی‌شود و قواعد فقهی «لاضرر» و «تسبیب»، «نفی عسر و حرج» و «اتلاف» لزوم جبران خسارت دیگر را توجیه می‌کند. رأی اصداری شماره ۶-۷۵/۴/۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز در تأییدخواهان‌ها به پرداخت هزینه‌های متعارف درمان طبق نظر کارشناس، علاوه بر پرداخت ارزش صدمات جسمانی فاقد اشکال شرعی و قانونی



است. بنا به مراتب مذکور، به استناد قسمت اخیر ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی، ضمن رد اعتراض، دادنامه تجدیدنظرخواسته در دو بخش یادشده صرفاً نسبت به تجدیدنظرخواهان‌ها که موافق مقررات قانونی صدور یافته، تأیید و استوار می‌گردد.

۲. دادنامه معترض‌عنه در آن قسمت که متضمن محکومیت تجدیدنظرخواهان‌ها به پرداخت ۲۵ درصد دیه کامل به‌عنوان جبران خسارت معنوی است مخدوش و غیرقابل تأیید می‌باشد زیرا اگرچه قوانین گوناگون ایران خسارت معنوی و لزوم جبران آن مورد توجه قرار گرفته و برای نمونه، در اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و موادی از قانون مسئولیت مدنی و قانون مجازات اسلامی صراحتاً به خسارت معنوی و ضرورت تدارک آن، اشاره شده لیکن در مورد آسیب‌های جسمانی و درد و رنج و تألمات روحی ناشی از آن (که مصادیق خسارت معنوی هستند) دیه و یا ارش به‌عنوان تنها وسیله جبران خسارت از طرف قانونگذار تعیین گردیده، فلذا زیان‌دیده مستحق مطالبه و دریافت مبلغی به‌عنوان جبران، خسارت معنوی علاوه بر دیه یا ارش تعیین شده، نمی‌باشد. در نتیجه، محکومیت تجدیدنظرخواهان‌ها به پرداخت ۲۵ درصد دیه کامل به‌عنوان جبران خسارت، فاقد وجهت شرعی و قانونی است. از این رو ماده ۳۵۸ قانون مزبور، ضمن پذیرش اعتراض، این قسمت از دادنامه تجدیدنظرخواسته که در مخالفت با مقررات قانونی صادر شده، نقض می‌گردد. با توجه به استدلال یادشده به لحاظ عدم احراز استحقاق خواهان و به استناد ماده ۱۹۷ قانون مرقوم، حکم بر بی‌حقی نامبرده را صادر و اعلام می‌نماید.

۳. در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای ا.ب. نسبت به بخش‌های دیگر دادنامه بدوی - همان‌گونه که در بند یک این رأی تصریح شده - وجود رابطه سببیت میان انتقال خون و ابتلاء بیمار به ویروس هپاتیت C محرز است. فلذا آن قسمت از نظریه کمیسیون پزشکی قانونی که با عدول از نظریه صحیح سابق، میزان تأثیر ویروس در بروز بیماری هپاتیت C را ۲۵ درصد برآورد نموده مغایر با احوال معلوم و محقق مورد کارشناسی، بوده و غیرقابل متابعت است. بنا به مراتب مذکور به

تجویز ماده ۳۵۸ قانون یادشده ضمن نقض این بخش از دادنامه که قصور خواندگان مازاد بر ۲۵ درصد و تبعاً ارزش مربوطه به آن مورد پذیرش قرار نگرفته، حکم به محکومیت خواندگان به نحو متساوی به پرداخت ۲۱ درصد دیه کامل مرد مسلمان علاوه بر ارزش تعیین شده (۷درصد) در حق خواهان صادر و اعلام می نماید.

۴. اعتراض تجدیدنظرخواه نسبت به سایر قسمت های دادنامه بدوی، متضمن صدور حکم به بطلان دعوی الزام به عذرخواهی در جراید و قرار عدم استماع دعوی مطالبه هزینه های جاری و آینده متکی بر ایراد موجه و مدلل مؤثر در نقض رأی نبوده و این بخش از دادنامه منطبق با موازین قانونی صادر گشته، از این رو به استناد مواد ۳۵۳ و ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی، با رد تجدیدنظرخواهی، دادنامه بدوی در قسمت های یادشده نسبت به تجدیدنظرخواه تأیید و استوار می شود. آراء صادره، قطعی است.

رئیس و مستشار شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

پیوست (۲)

مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۳۸۰

تاریخ صدور: ۱۳۹۰/۳/۳۰

مرجع رسیدگی کننده: شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان تهران

کلاس پرونده: ۸۸۱۵۹۹/۳

تجدیدنظرخواهی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی با نمایندگی حقوقی س.ع.ح؛ سازمان انتقال خون ایران بانماینده حقوقی م.ح. به طرفیت آقای ب.ع. نسبت به دادنامه شماره ۲۶۶-۸۸/۸/۳۱-۲۶۶ صادره از شعبه ۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران در مهلت و زمان قانونی موضوع کلاس ۸۶۰/۱/۸۵ که به موجب آن، نامبردگان به پرداخت ۲۰ درصد دیه کامل یک انسان بابت ارش به لحاظ خسارت وارده به جسم خواهان به دلیل آلوده شدن به ویروس هپاتیت C ایدز و پرداخت ۱۱۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال هزینه‌های تحمیل شده به مشارالیه و پرداخت ۲۰ درصد دیه یک انسان به عنوان خسارت معنوی و پرداخت هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل برابر تعرفه کانون وکلای دادگستری در حق خواهان متساویاً محکوم گردیده‌اند، مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به مستندات دعوی و اظهارات مکتوب در پرونده، ایراد و اعتراض وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، وارد و موجه است و دادنامه **مآلاً** مستلزم نقض است زیرا وزارت بهداشت تمهیدات و تدارکات لازم همچون دستگاه‌های پالایش خون و سایر امکانات مربوط از قبیل متخصص در حد نیاز در اختیار سازمان انتقال خون قرار داده از آن سازمان متولی تحویل و استفاده از دستگاه‌های یاد شده و أخذ خون و جلوگیری از آلودگی که موجب ابتلاء به بیماری از طریق آزمایشات گوناگون بوده اگر احياناً دستگاه‌های ویرایش و پالایش خون ایراد داشته از این حیث که دستگاه‌های یاد شده مطابق استاندارد بین‌المللی نبوده و یا ایرادی در خون‌های تحویلی بوده مسئولیت هرگونه خسارت به عهده سازمان است لذا ایراد و اعتراض وزارت

بهداشت و درمان برابر بندهای (ج) و (ه) ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی منطبق توجهاً به ماده ۳۵۸ قانون یادشده حکم محکومیت وزارت بهداشت و درمان نقض، قرار رد دعوی خواهان صادر و اعلام می‌گردد. و اما رأی دادگاه در خصوص تجدیدنظرخواهی سازمان انتقال خون ایران به آن قسمت از دادنامه که به پرداخت ۲۰ درصد دیه یک انسان کامل به‌عنوان خسارت معنوی در حق خواهان محکوم گردیده، وارد و موجه است و در این بخش، دادنامه مستلزم نقض است زیرا خسارت معنوی در قوانین موضوعه ایران پیش‌بینی شده، در نتیجه، حکم به محکومیت خسارت معنوی موجهاً به ماده ۳۵۸ قانون مزبور، نقض و قرار رد دعوی خواهان در این قسمت صادر و اعلام می‌گردد و اما رأی دادگاه در مورد محکومیت سازمان به پرداخت ۲۰ درصد دیه کامل یک انسان بابت ارش به‌عنوان فوق و پرداخت خسارت تحمیل‌شده، ایراد و اعتراض وارد و موجه نیست و جهات درخواست تجدیدنظر با شقوق یادشده در ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی انطباق ندارد. توجهاً به مراتب مذکور در فوق و نظریه کمیسیون پزشکی قانونی با شماره ۳۶۹۳ - ۸۸/۲/۲۰ که از هرگونه ایراد و اعتراض مصون بوده و نیز مواد ۳ و ۲ و ۱ قانون مسئولیت مدنی و رأی وحدت‌رویه شماره ۶- ۷۵/۴/۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، قاعده لاضرر و اتلاف و رعایت ذیل ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در مورد مطالبه هزینه‌های تحمیلی مازاد به ارش و دیه به لحاظ توجه مسئولیت به سازمان انتقال خون نهایتاً با اجازه ماده ۳۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی، دادنامه اصلاح می‌گردد. به لحاظ مراتب مشروحه، سازمان انتقال خون به استناد مواد مذکور در دادنامه به پرداخت ۲۰ درصد دیه کامل یک انسان بابت ارش به لحاظ خسارت وارده به جسم خواهان به دلیل ابتلاء به ویروس هپاتیت C و ایدز، پرداخت ۱۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال هزینه‌های تحمیل‌شده و نیز هزینه دادرسی حق الوکاله وکیل در حق خواهان محکوم می‌شود و مستنداً به ماده ۳۵۸ قانون فوق‌الذکر با رد اعتراض و تجدیدنظرخواهی دادنامه به نحو فوق تأیید و استوار می‌گردد. این رأی، قطعی است.

رئیس و مستشار شعبه ۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### پیوست (۳)

#### مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۸۸۰۹۹۷۰۲۲۶۱۰۰۸۷۵

شماره پرونده: ۸۵۰۹۹۸۰۲۲۶۱۰۰۳۰۷

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۱ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید بهشتی

خواهان: خانم ف. س. با وکالت آقای ع. ص.

خواندگان: ۱. وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی به نشانی شهرک غرب، میدان

صنعت، بلوار فرحزادی، خ فلامک جنوبی، خ سیمای ایران، جنب دبیرستان

ابوریحان؛ ۲. سازمان انتقال خون ایران - اتوبان شیخ فضل اله نوری تقاطع همت

خواسته: مطالبه خسارت

گردشکار: خواهان دادخواستی به خواسته فوق به طرفیت خوانده بالاتقدیم داشته که پس

از ارجاع به این شعبه و ثبت به کلاسه فوق و جری تشریفات قانونی در وقت فوق العاده -

مقرر دادگاه به تصدی امضاء کننده زیر تشکیل است و با توجه به محتویات پرونده، ختم

رسیدگی را اعلام و به شرح زیر مبادرت به صدور رأی می نماید.

#### رأی دادگاه

در این پرونده آقای ع. ص. به وکالت از خانم ف. س. دادخواستی به طرفیت:

۱. وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی؛ ۲. سازمان انتقال خون؛ به خواسته الزام

خواندگان به جبران خسارت مادی و معنوی و هزینه درمان گذشته، حال، آینده در

اجرای مسئولیت مدنی دولت با احتساب کلیه خسارات دادرسی با جلب نظر کارشناس،

تقدیم دادگاه نموده و اجمالاً چنین توضیح داده است که به استناد پرونده‌های متشکله

در شعب ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ دادگاه عمومی تهران عیب و نقص وسایل و تجهیزات و

همچنین ابزار اداری دولت در تولیدات داخلی واردات فرآورده‌های خونی محرز است و

موکل به دلیل ابتلاء مادرزادی به بیماری تالاسمی ناچار به استفاده از این فرآورده‌ها

بوده که بر اثر آلوده بودن فرآورده‌های دریافتی، به ویروس هپاتیت C مبتلا گشته و این

امر، موجب تحمیل هزینه‌های درمانی از زمان ابتلاء تا حال و آینده، برموکل گردیده

است، لذا ضمن تقاضای صدور حکم بر محکومیت خواندگان به پرداخت زیان‌های مادی

وارده برجسم در قالب تعیین دیه و ارش و نیز الزام به پرداخت هزینه‌های مربوط به درمان گذشته و آینده موکل، تقاضای صدور حکم به پرداخت خسارت معنوی با الزام خواندگان به عذرخواهی رسمی در جراید یا به هرنحو مقتضی و نیز حکم به پرداخت خسارت دادرسی مورد استدعاست.

خواندگان در مقام دفاع در برابر خواسته خواهان، دفاعیات خود را در دو قالب «ایرادات شکلی» و «دفاعیات ماهوی» تقسیم‌بندی و اجمالاً در بیان ایرادات شکلی به مواردی اشاره نمودند که اهم آنها عبارت‌اند از:

۱. مبلغ خواسته باتوجه به مؤثر بودن در مراحل بعدی دادرسی معلوم و مشخص نیست لذا تقاضای تعیین بهای خواسته، می‌شود.
۲. رقم حق‌الوکاله در وکالت‌نامه پیوستی قید نشده لذا دعوی وکیل قابلیت استماع ندارد.

۳. خواهان باتوجه به مقیم بودن در شهرستان شیراز به لحاظ استفاده از فرآورده‌های خونی در محدوده دانشگاه پزشکی شیراز می‌باید دعوی خود را در حوزه قضایی آن شهرستان تقدیم نماید. بنابراین، دعوی متوجه خواندگان نیست و در خصوص ماهیت دعوا نیز دفاعیاتی را مطرح نموده که عمده دفاعیات مذکور اجمالاً به این شرح است:

**الف.** دعوی قبلی در خصوص این پرونده قابلیت استناد ندارد و رأی کیفری صادره در شعبه ۲۰ دیوان عالی کشور به لحاظ مغایرت با اصول حقوقی و شرعی نقض گردیده است و دادنامه‌های شماره ۱۰۵۲ الی ۷۸ صادره از شعبه ۱۰۶۰ هر کدام برای همان دعوا بین طرفین لازم‌الاجراست بی‌آنکه قابلیت استناد داشته باشد.

**ب.** با توجه به اینکه بیماران تحت نظر پزشکان معالج، مبادرت به درمان و استفاده از دارو و دریافت خون می‌نمایند لذا دعوا می‌باید براساس مسئولیت پزشک معالج به طرفیت وی مطرح شود.

**ج.** از آنجا که بیماری‌های ویروسی من‌جمله بیماری هپاتیت C جزء بیماری‌های ناشناخته بوده به‌طوری‌که در سال ۱۳۷۵ کیت آزمایشگاهی مربوط به تشخیص هپاتیت C در کشورهای پیشرفته مورد استفاده قرار

گرفته لذا افرادی که قبل از سال ۱۳۷۵ به این بیماری مبتلا شده باشند درخصوص آنها مسئولیتی متوجه خواندگان نیست.

د. گذشته از لزوم قطعی و حتمی اثبات رابطه علیت و سببیت فی مابین عمل واردکننده و ضرر، باید مشخص گردد که علت ابتلاء خواهان به بیماری، ناشی از اقدامات کارکنان و اشخاص حقیقی (که در مرحله انتقال خون اقدام نموده)، بوده یا منوط به نقص وسایل بوده است، لذا با توجه به احتمالی و ظنی بودن ادعا دعوا قابلیت رسیدگی ندارد.

ه. در پرونده کیفی هیچ‌گونه دلیل ومدرکی مبنی بر نقص دستگاه‌ها و ناسالم بودن داروها ابراز و ارائه نگردیده و نیز با توجه به اینکه هرگاه دولت به منظور تأمین منافع اجتماعی، برحسب ضرورت اقداماتی را طبق قانون به عمل آورد و موجب ضرردیگری شود مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود.

و. مطالبه خسارت معنوی جزء ضرورت‌هایی که در قانون پیش‌بینی و مقرر گردیده، نمی‌باشد لذا مطالبه آن، فاقد وجهت قانونی است.

ز. الزام خواندگان به عذرخواهی رسمی در جراید با توجه به مدلول ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی مربوط به زمانی است که ورود لطمه به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی خواهان اثبات شود که در مانحن‌فیه چنین امری قابل انتساب به اشخاص حقوقی نبوده و منطقی‌متصور نیست. دادگاه با عنایت به استناد وکیل خواهان به محتویات پرونده کیفی متشکله درخصوص ابتلاء تعداد کثیری از بیماران هموفیلی و تالاسمی به انواع ویروس‌های هپاتیت و ایدز و نیز محتویات پرونده‌های حقوقی و دادنامه‌های صادره در این خصوص پس از بررسی دادنامه‌های صادره واحد استعلام از شعب صادرکننده آراء موصوف و اعلام قطعیت آنها با مطالعه دقیق در مفاد دادنامه‌های استنادی ملاحظه می‌نماید که در دادگاه وقت کلاس پرونده ۳۵۰/۱۴۱۳/۷۶ که بعدها عنوان شعبه از ۴۱۳ به ۱۰۶۰ تغییر یافته است پس از طرح موضوع شکایت و انجام تحقیقات گسترده از

مسئولین سازمان انتقال خون و نیز مرکز پژوهش و پالایش انتقال خون ایران و وزارت بهداشت به نوعی عدم ویروس زدایی از فرآورده‌های خونی، مجهز نبودن پالایشگاه خون خریداری شده از کشور آلمان (کمپانی SEN) به سیستم ویروس زدایی مناسب، عدم پیش‌بینی سیستم ویروس زدایی، نداشتن پروانه از سوی سازمان انتقال خون برای تولید فرآورده‌ها و فاکتورهای انعقادی علی‌رغم ضرورت اخذ پروانه، عدم نظارت صحیح وزارت بهداشت بر انجام وظایف قانونی سازمان انتقال خون از طریق اداره کل نظارت بر دارو، نبود مسئول فنی لازمه در سازمان انتقال خون و سهل‌انگاری در انجام وظیفه توسط مسئولین ذی‌ربط را از طریق انجام تحقیقات از متهمین پرونده اخذ نظر کارشناسان پزشکی قانونی، انجام تحقیقات گسترده توسط مرجع انتظامی گزارش سازمان بازرسی کل کشور، اخذ اظهارات شهود محرز دانسته، مبادرت به صدور دادنامه شماره ۳۷۹ مبنی بر محکومیت کیفری عده‌ای از متهمین می‌نماید که پس از اعتراض به آن، شعبه ۲۰ دیوان عالی کشور صرف‌نظر از اینکه بی‌مبالاتی سازمان انتقال خون را در خصوص عدم برچسب‌زنی وفق نظر شورای تولید بر روی محصولات تولیدی با قید بی‌مبالاتی منجر به عواقب خطرناک پذیرفته و اخذ پروانه از وزارت بهداشت را از سوی سازمان انتقال خون برای تولید فرآورده‌های خونی به موجب منطوق تبصره یک قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی الحاقی در تاریخ ۶۷/۱/۲۳ ضروری دانسته و ایراد نمایندگان حقوقی سازمان و وکلای متهمین را به اینکه ایجاد مؤسسه نیاز به اجازه وزارت بهداشت نداشته با این استدلال که صرف صدور پروانه، اجتناب از عواقب و تبعات و رعایت مقررات و قوانین است که بدون آن نمی‌توان شرکت را تابع آنها نمود، نپذیرفته، دادنامه را از این لحاظ که سوءنیت خاص متهمین محرز نبوده و شرایط احراز معاونت نیز فراهم نیست و... واجد اشکال تشخیص داده لذا ضمن نقض آن، پرونده را به شعبه



هم‌عرض دادگاه صادرکننده رأی منقوض ارجاع می‌نماید که نهایتاً پس از ارجاع به شعبه ۱۰۵۷ در سال ۱۳۸۷ طی دادنامه ۲۸۴ به‌مرور زمان پرونده کیفری متشکله منجر به صدور قرار موقوفی تعقیب می‌شود که با اعتراض وکیل شکات، شعبه ۴۶ محاکم تجدیدنظر استان تهران طی دادنامه شماره ۳۶۳ ضمن نقض قرار معترض‌عنه، پرونده را جهت رسیدگی ماهیتی به دادگاه صادرکننده قرار منقوض اعاده می‌دهد. این دادگاه بدو ایرادات شکلی مطرح‌شده از سوی خواندگان به نحوه طرح دعوی و عدم تعیین دقیق مبلغ خواسته و رقم حق‌الوکاله از سوی وکیل خواهان و نیز عدم صلاحیت محلی دادگاه را وارد ندانسته چراکه: **اولاً**، باعنایت به عدم امکان تعیین میزان خواسته، دعوی براساس تجویز بند ۱۴ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین به‌طور صحیح طرح گردیده؛ **ثانیاً**، دانشگاه‌های علوم پزشکی سراسر کشور از آنجایی که زیرمجموعه وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی کشور بوده و مبنا و منشأ طرح دعوی خواهان، قصور صورت‌گرفته از سوی خواندگان مطرح در دادخواست تقدیمی بوده نه دانشگاه‌های علوم پزشکی مستقر در استان‌های کشور، ضمن اعلام صلاحیت خود در رسیدگی به دعوی مطروحه دفاعیات و ایرادات ماهیتی از سوی خواندگان را نیز وارد ندانسته که به ترتیب ذیل به بیان علت رد ایرادات وارد می‌پردازد:

۱. درخصوص ایراد خواندگان به اینکه دادنامه‌های سابق‌الصدور از دادگاه عمومی تهران **اولاً**، به‌علت نقض دادنامه کیفری صادره توسط شعبه ۲۰ دیوان عالی کشور و **ثانیاً**، به این دلیل که هرکدام از آراء صادره قبلی درخصوص خسارت مادی و معنوی مورد تقاضای خواهان‌ها دیگر غیرقابل استناد است چراکه رأی صادره صرفاً بین طرفین همان دعوی لازم‌الاجراست، قابلیت توجه ندارد زیرا هرچند دادنامه کیفری صادره، از حیث مجازات تعیین‌شده برای متهمین نقض گردیده اما شعبه ۲۰ دیوان عالی کشور به‌صراحت در دو قسمت از دادنامه خود بی‌مبالاتی منجر

به عواقب خطرناک را به لحاظ عدم الصاق برچسب بر روی محصولات و عدم أخذ پروانه تولید فرآورده‌های خونی محرز دانسته است و نقض دادنامه معترض‌عنه صرفاً به لحاظ عدم احراز سوءنیت خاص متهمین و عدم حصول شرایط قانونی برای احراز بزه معاونت به لحاظ نبود وحدت قصد مجرمانه بوده است لذا نقض دادنامه موصوف نه‌تنها خللی در مبنای قصور خوانندگان ایجاد ننموده بلکه به‌نوعی بی‌مبالاتی آنها را مورد تأیید قرار داده است و درخصوص دادنامه‌های حقوقی صادره درخصوص تعیین خسارات مادی و معنوی خواهان‌ها، هرچند استدلال خوانندگان در اینکه آثار هر رأی صرفاً بر طرفین همان رأی قابل پذیرش می‌باشد درست به نظر می‌رسد ولیکن آنچه که در کلیه این پرونده‌ها قابل اعتناء و مشترک است مینا و منشأ طرح دعوی مذکور می‌باشد؛ و این مینا همانا بی‌مبالاتی خوانندگان در انجام وظایف قانونی که منجر به ابتلاء خواهان‌ها به بیماری‌های خاص می‌شود و یا به عبارت روشن‌تر و صحیح‌تر، غفلت و قلت‌مبالات مورد استفاده در رأی صادره از شعبه ۲۰ دیوان عالی کشور که به عواقب خطرناک می‌انجامد.

۲. ایراد به اینکه دعوی باید براساس مسئولیت پزشک معالج و به‌طرفیت وی مطرح شود نیز صحیح به‌نظر نمی‌رسد چراکه آنچه محرز و مسلم است اینکه منشأ ورود خسارت به خواهان، تشخیص یا درمان نادرست پزشک معالج نبوده زیرا در جامعه پزشکی بی‌تردید بیماران هموفیلی و تالاسمی برای ادامه حیات خود در زمان خاص، احتیاج به دریافت خون و یا فرآورده‌های خونی داشته و اینکه بیمار دریافت‌کننده خون آلوده، به ویروس خاصی مبتلا می‌گردد ناشی از تهیه ناصحیح و بدون ضوابط خون و فرآورده‌های خونی بوده نه تشخیص پزشک درمورد لزوم دریافت خون از ناحیه بیمار، کما اینکه تهیه و در اختیار قرار دادن خون نیز از وظایف پزشک معالج نیست.

۳. ایراد به این مطلب که بیماری هیپاتیت C جزء بیماری‌های ناشناخته بوده به‌طوری‌که در سال ۱۳۷۵ کیت آزمایشگاهی مربوط به تشخیص این

بیماری، در کشورهای پیشرفته مورد استفاده قرار گرفته لذا افرادی که قبل از سال ۱۳۷۵ به بیماری هپاتیت C مبتلا شده باشند درخصوص آنها متوجه خوانندگان نمی‌باشد نیز وارد به نظر نمی‌رسد چراکه: **اولاً**، براساس نظریه پزشکی قانونی که براساس مدارک ارائه‌شده از سوی خواهان و سابقه بیماری وی تهیه و ارائه گردیده خواهان از سال ۱۳۸۰ به این بیماری مبتلا گشته و درمان وی از همان تاریخ شروع شده است؛ **ثانیاً**، دلیلی براینکه نامبرده قبل از سال ۱۳۷۵ به ویروس هپاتیت C مبتلا گردیده از سوی خوانندگان ارائه نشده زیرا اثبات این امر با توجه به ادعای خوانندگان به عهده آنهاست و دادگاه نمی‌تواند بر مبنای احتمالات مطروحه از سوی خوانندگان زمان ابتلاء خواهان را به بیماری مذکور به قبل از سال ۱۳۷۵ تسری دهد؛ **ثالثاً**، استعلام صورت‌گرفته از کمیسیون پزشکی قانونی و جوابیه واصله از آن مرکز که در تکمیل نظریه کارشناسی ارائه شده حکایت از این امر دارد که درحال حاضر هیچ‌گونه راه حل قطعی و یقینی برای احراز دقیق زمان ابتلاء بیمار به ویروس هپاتیت C ندارد؛ **نهایتاً**، اینکه تنها راه حل قابل اعتماد و اطمینان برای دادگاه به‌منظور احراز زمان ابتلاء بیمار به ویروس نخستین آزمایش صورت‌گرفته با نتیجه مثبت می‌باشد که گزارش کارشناس حکایت از ابتلاء به ویروس پس از سال ۱۳۷۵ دارد.

۴. دفاع مطروحه درخصوص عدم احراز رابطه علیت و سببیت در این پرونده از سوی خوانندگان قابلیت توجه ندارد چراکه به استناد آراء قطعیت‌یافته استنادی قصور خوانندگان در انجام وظایف قانونی منجر به آلوده شدن خواهان محرز می‌باشد و آنچه که از مطالعه آراء مذکور به‌دست می‌آید این است که مواردی برای احراز قصور خوانندگان محرز گردیده و باتوجه به تحقیقات گسترده صورت‌گرفته درپرونده کیفری جای تردید باقی نمانده. و اما دلایل این قصور عبارتند از:

**الف.** عدم وجود سیستم صحیح و مناسب ویروس‌زدایی

**ب.** عدم اخذ پروانه از سازمان انتقال خون برای تولید فرآورده‌های خونی و فاکتورهای انعقادی

ج. عدم نظارت صحیح و درست وزارت بهداشت و درمان پزشکی (اداره کل نظارت بر دارو) بر روند تولید و توزیع خون و فرآورده‌های خونی و انعقادی

د. عدم برچسب‌زنی بر روی محصولات تولیدی

در این پرونده لزومی به طی مراحل و تحقیقات مجدد برای احراز قصور خواندگان به نظر نمی‌رسد.

۵. انکار وجود نقص دستگاه‌ها و ناسالم بودن داروهای تهیه‌شده نیز صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا در تحقیقات صورت‌گرفته در پرونده کیفری به‌خصوص گزارش‌های تهیه‌شده از سوی سازمان بازرسی کل کشور و مرجع انتظامی و اقرار صریح متهمین جای تردیدی در این مطلب باقی نمی‌ماند که دستگاه خریداری شده صرفاً یک خط تولید بدون وجود سیستم ویروس‌زدایی بوده و هیچ‌گونه سیستم کاملی برای این امر، تهیه و راه‌اندازی نشده است. از طرفی، باتوجه به مفاد آراء استنادی و در نظر داشتن تحقیقات انجام‌گرفته و نتایج به‌دست‌آمده، خط پالایش خون پس از شروع به کار (سال ۷۵)، در سال ۷۶ به دستور وزارت بهداشت تعطیل می‌گردد و در این مدت، از دستگاه مربوط بدون وجود سیستم ویروس‌زدایی استفاده شده است که این امر، خود برنقص دستگاه مربوط کاملاً دلالت دارد.

۶. دیگر ایراد خواندگان به اینکه چون اقدامات دولت برحسب ضرورت و به‌منظور تأمین منافع جامعه و طبق قانون بوده لذا در صورت ورود ضرر، دولت مجبور به پرداخت خسارت نیست، در این پرونده و موضوع قابلیت استناد و اتکاء ندارد زیرا همان‌طور که در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی به‌صراحت ذکر شده عدم وجود مسئولیت دولت به زمانی بازمی‌گردد که اقدامات صورت‌گرفته در چارچوب مقررات و قوانین نه‌تنها برای دولت بلکه برای کلیه اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی ایجاد ضمان خواهد نمود و خروج دولت از مقررات مربوطه با توجه به آنچه که در سابق آمد محرز

می‌باشد. بنابراین نمی‌تواند از معافیت مقرر در این ماده برخوردار شود. افزون بر آن با آوردن این بند از سوی خواندگان در لایحه دفاعیه تقدیمی ملاحظه می‌شود که آنان به نحو ضمنی، ورود ضرر ناشی از عملکرد دولت به خواهان را پذیرفته‌اند ولی درصدد موجه و قانونی جلوه دادن آن بوده‌اند که با استدلال فوق این دفاع قابلیت توجه ندارد.

علی‌ای‌حال، دادگاه با در نظر داشتن مراتب فوق‌الذکر دعوی خواهان را برای مطالبه خسارت وارده بر جسم و هزینه‌های درمانی صرفشده، وارد و مستقر تشخیص داده است. از آنجاکه روش جبران خسارت برنفس و مادون آن در فقه امامیه براساس تعیین دیه وارش می‌باشد و نیز با عنایت به فنی و تخصصی بودن موضوع از این حیث که تعیین و تشخیص نوع و میزان خسارت وارده برنفس از تخصص‌های کارشناس پزشکی قانونی بوده لذا دادگاه با صدور قرار کارشناسی، موضوع را با توجه به اهمیت خاص آن و ویژه بودن خسارت وارده در جهت جلوگیری از تضییع حقوق احتمالی طرفین و صدور نظریه‌ای کاملاً تخصصی و کارشناسانه، به کمیسیون مرکب از سه تن از کارشناسان پزشکی قانونی ارجاع داده تا کمیسیون مربوطه در خصوص بیماری مُحدَث بر خواهان پس از اخذ نظریه مشورتی از متخصصین موردنیاز همچون متخصص ویروس‌شناسی و عفونی و داخلی و خون و با در نظر گرفتن کلیه جوانب امر و میزان پیشرفت بیماری و نتیجه درمان‌های صورت‌گرفته، نظریه تخصصی خود را اعلام می‌نماید که کمیسیون مربوطه در چندبند، به تفصیل نظریه کارشناسی خود را ارائه نموده و اجمالاً چنین اعلام داشته: خواهان از بدو تولد مبتلا به بیماری تالاسمی بوده که برای ادامه حیات، از اخذ خون و فرآورده‌های آن به‌طور مکرر گزیر و گریزی نداشته است. از آنجاکه متولی تأمین خون و فرآورده‌های خونی، سازمان انتقال خون و وزارت بهداشت می‌باشند لذا احراز دریافت خون از سازمان مربوطه با تردیدی مواجه نبوده و هر چند راه‌های انتقال ویروس هیپاتیت و ایدز متفاوت است اما یکی از عمده راه‌های انتقال ویروس از طریق خون و فرآورده‌های خونی است که با توجه به اعلام سازمان انتقال خون آغاز انجام تست غربالگری آزمایشگاهی هیپاتیت C از مرداد

سال ۷۵، و HIV از سال ۶۷ انجام گرفته است و چنانچه با استناد به دلائلی که احراز آنها برعهده مقام قضایی می‌باشد محرز گردد که خواهان قبل از سال ۷۵ به ویروس‌های فوق، آلوده بوده بدیهی است قصوری از جانب خواندگان نیست و چنانچه نامبرده بعد از سال ۷۵ به ویروس آلوده شده باشد هزینه ارش ضایعات به شرح ذیل است:

۱. میزان هزینه درمانی تحمیلی برخواهان معادل ۱۱۶/۰۰۰/۰۰۰ ریال  
۲. ارش عارضه و حادث شده بر بیمار، ۱۰۰ درصد دیه کامل انسان می‌باشد و در حال حاضر عارضه وی بهبود نیافته است. نظریه مذکور پس از وصول به طرفین ابلاغ گردید که در مهلت مقرر قانونی مصون از هرگونه ایراد و اعتراض باقی مانده است و ایراد مؤثر و موجهی که موجب ورود خدشه بر نظریه کارشناسی واصله گردد ارائه نگردید و عمده مطالب یادشده از سوی خواندگان در مقام اعتراض به نظریه کارشناسی اجمالاً بدین شرح است:

الف. کمیسیون مربوطه در نظریه خود، از نظر متخصصین خون استفاده ننموده.

ب. اعلام ابتلاء خواهان به ویروس هپاتیت C از طریق خون و فرآورده‌های آن، فاقد قطعیت و جزمیت بوده در نتیجه، ظنی و احتمالی است.

ج. احراز زمان ابتلاء خواهان به ویروس، به دادگاه محول گردید.

د. با وجود تعیین ارش، علت تعیین هزینه‌های درمانی ادعانشده، معلوم نیست و با وصف تعیین ارش، تعیین هزینه درمان مغایر با موازین قانونی است لذا دادگاه با عنایت به مطالب مندرج در مقدمه رأی و با در نظر گرفتن دلائل ارائه شده به خصوص مدنظر داشتن مفاد و محتویات پرونده‌های استنادی، اعتراض واصله را موجه و وارد تشخیص نداده چراکه:

**اولاً**، تشخیص استفاده از متخصصین لازم در ارائه نظریه پزشکی امری بوده که به کمیسیون مربوطه محول گردیده و آنچه از مفاد نظریه واصله برمی‌آید این است که از یک‌سو، خواهان مبتلا به بیماری‌ای بوده که

به‌ناگزیر حیات وی منوط به أخذ خون از خواننده ردیف دوم بوده و از سوی دیگر، دلیلی دالّ بر آلوده شدن خواهان به ویروس هیپاتیت C از طریق دیگر، ارائه نگردیده و محتویات پرونده‌های استنادی و گزارش سازمان بازرسی به اندازه‌ای در آلوده بودن خون‌های دریافتی از سوی خواهان اقناع‌کننده باشد که جایگاهی برای استفاده از متخصص خون برای بررسی این امر که خون دریافتی آلوده بوده یا خیر، باقی نمی‌ماند صرف‌نظر از اینکه از زمان ابتلاء به بیماری سالیان متمادی می‌گذرد و بررسی خونی که بی‌شک به خواهان تزریق شده از حیث آلوده بودن یا نبودن در حال حاضر امکان‌پذیر نیست.

**ثانیاً**، هرچند یکی از راه‌های انتقال ویروس (هیپاتیت C و ایدز و...) از طریق تزریق خون و یا فرآورده‌های خونی است اما در اینجا از میان راه‌های ممکن آنچه که وقوع ایجاد علت آن محرز است و قطعاً خوانندگان نسبت به آن ایرادی نداشته‌اند دریافت خون توسط خواهان از خواننده ردیف دوم است زیرا:

الف. ادامه حیات خواهان منوط به أخذ خون بوده

ب. تنها متولی تأمین خون و فرآورده‌های خونی، سازمان انتقال خون است و دلیلی بر وقوع راه‌های دیگر در انتقال ویروس ارائه نگردیده لذا با استفاده از برهان نفی سایر اسباب به لحاظ عدم امکان عقلی و عملی اثبات رابطه سببیت و علیت میان یکی از راه‌های ابتلاء با عنایت به قطعیت تزریق خون با نفی سایر راه‌های امکان ابتلاء و قرارداد آن به‌عنوان قرینه قابل اعتنای نظریه کارشناسی واصله، عاری از ایراد به‌نظر می‌رسد.

**ثالثاً**، با عنایت به جوابه واصله از پزشکی قانونی پیرو استعلام صورت‌گرفته، تعیین زمان دقیق آلوده شدن بیمار به ویروس از حیث عملی ممکن نبوده و هیچ‌گونه راه‌حل علمی برای تعیین دقیق زمان آلودگی وجود ندارد. دیگر ایرادخوانندگان به اینکه احراز زمان ابتلاء به دادگاه محول گردیده، نیز وارد به نظر نمی‌رسد چراکه آنچه می‌تواند

ملاک تعیین زمان ابتلاء برای دادگاه باشد زمان انجام اولین آزمایشی است که بر ابتلاء بیمار به ویروس دلالت دارد و این امر نیز مورد توجه کمیسیون پزشکی قانونی قرار گرفته است.

**نهایتاً**، ایراد خواندگان به اینکه با وجود تعیین ارش، جایگاهی برای تعیین میزان هزینه‌های تحمیل شده برای بیمار نیست، نیز وارد نمی‌باشد زیرا از یک‌سو، دیه یا ارش خسارتی است که به لحاظ جنایت بر نفس یا مادون آن تعلق می‌گیرد؛ به عبارت ساده‌تر، میزان دیه یا ارش براساس میزان و نوع جراحت است نه بر مبنای میزان هزینه‌های درمانی و تعیین دیه وارث صرفاً از باب خسارت وارده بر جسم است نه از باب خسارت وارده بر مال مصدوم یا متوفی به لحاظ ورود صدمه. افزون بر آن، هیچ‌یک از عقلاء و شارعان، عدم جبران خسارت بر مال دیگری را تجویز ننموده‌اند بلکه مبنای آنها بر این قرار گرفته که هیچ ضرری نباید جبران نشده باقی بماند و یقیناً باید بین خسارت و صدمه وارده بر جسم شخص و آن خسارتی که به سبب آن صدمه، بر مال شخص (از کارافتادگی موقت یا دائم و تحمل هزینه‌های درمانی و معالجه و...) وارد می‌شود تفاوت گذاشت زیرا - همان‌طور که گفته شد - دیه یا ارش، عوض نفس است نه عوض خسارت بر مال به سبب صدمه.

از سوی دیگر، از قواعد متعددی چون قاعده لاضرر و قاعده نفی عسر و حرج و نیز قواعدی چون اتلاف و تسبیب می‌توان نتیجه گرفت که عدم جبران خسارت وارده بر مصدوم، مازاد بر آنچه که «دیه و ارش» نامیده می‌شود، نه تنها مغایرتی با شرع و موازین قانونی ندارد بلکه عین انصاف و عدالت است. علی‌ای‌حال، دادگاه نظریه کارشناسی را با اوضاع و احوال محقق و مسلم قضیه، منطبق دانسته ضمن رد اعتراض معترضین با در نظر داشتن کلیه دلائل فوق‌الذکر به خصوص مفاد و محتویات دادنامه‌های استنادی نظریه پزشکی قانونی و عدم ارائه هرگونه دفاتر مؤثر و موجه از سوی خواندگان، دعوی مطروحه را به طرفیت هردو خواننده موصوف با عنایت به احراز قصور آنها از حیث نقص در تجهیزات تولید و تهیه برای خواننده



ردیف دوم و عدم نظارت صحیح و درست قانونی بر اعمال خواننده ردیف دوم از سوی خواننده ردیف اول وارد دانسته با عقیده بر مسئولیت خوانندگان مذکور به جبران خسارت وارده به نحو تساوی به لحاظ حاکمیت اصل عدم تضامن و نیز منطوق مواد ۳۳۶ و ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی و نظر فقهای امامیه بر تقسیم مسئولیت به نحو تساوی در صورت دخالت چند سبب در بروز حادثه، حکم بر محکومیت خوانندگان را به پرداخت ۱۰۰ درصد دیه کامل از باب ارش به لحاظ خسارت وارده بر جسم خواهان به سبب آلوده شدن به ویروس هیپاتیت C یا ایدز و نیز ۱۱۶/۰۰۰/۰۰۰ ریال بابت هزینه‌های درمانی تحمیل شده تاکنون بر خواهان به همان سبب به نحو تساوی، صادر و اعلام می‌نماید و در خصوص مطالبه هزینه‌های درمانی آینده از سوی خواهان توجهاً به عدم امکان تعیین آن در این زمان و از طرفی اعلام خوانندگان مبنی بر انجام عملیات درمانی برای مبتلایان به صورت رایگان در آینده طی لوائح مختلف ارائه شده به دادگاه، دعوی رادر این خصوص قابل استماع تشخیص نداده مستنداً به ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم استماع دعوی خواهان را صادر و اعلام می‌نماید. در خصوص شق دیگر خواسته خواهان مبنی بر مطالبه خسارت معنوی باید اذعان نمود که صرف نظر از اینکه وکیل خواهان در مقام مطالبه خسارت معنوی وارده به موکل خود، از ذکر مصادیق وارده این نوع خسارت خودداری ورزیده است و هر چند از خسارت معنوی در تعاریف ارائه شده در نظام‌های حقوقی مختلف و کلام حقوقدانان بزرگ، تعریف جامع و مانعی به لحاظ گستردگی وجوه متعدد این خسارت ارائه نگردیده، اما اجمالاً می‌توان گفت این نوع خسارت به نحوی دربرگیرنده کلیه خسارات وارده بر آزادی، حیثیت و اعتبار افراد و اشخاص و احساسات و عواطف خانوادگی و مذهبی، ملی و بعد غیرمالی آفریده فکری، هنری، علمی و صنعتی و... می‌باشد ولی آنچه در خسارت معنوی ناشی از آسیب و صدمه جسمانی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد عبارت است از درد و رنجی که در نتیجه از دست دادن سلامتی جسمی پدید می‌آید و در فرض موضوع ابتلاء خواهان به بیماری هیپاتیت C علاوه بر درد و رنج‌های جسمی وارده بر بیمار به لحاظ آلوده شدن به ویروس مذکور یک وجه دیگر قابل توجه می‌باشد که شاید

به‌نوعی از رنج و تعب ناشی از خود بیماری روحی و روانی، بیمار را تحت تأثیر جدی قرار می‌دهد. به تعبیری روشن‌تر، خسارت معنوی وارده ناشی از صدمه جسمانی دارای دو وجه است:

**الف.** تألمات و دردها و رنج‌های ناشی از ایجاد صدمه که ارتباط مستقیمی با جسم بیمار دارد.

**ب.** آلام روحی و روانی ناشی از آسیبی که با زندگی اجتماعی مصدوم (بیمار) ارتباط تنگاتنگی دارد چراکه شخص آلوده‌شده به ویروس در فرض این پرونده علاوه بر دردها و رنج‌هایی که باید به لحاظ حدوث بیماری جدید تحمل نماید باید تألمات و توجهات روحی و روانی ناشی از تغییر رفتار و برخورد دیگر اعضای خانواده و اجتماع را با خود و موقعیت‌های اجتماعی و عاطفی عیدیه‌ای که به سبب این بیماری از دست می‌دهد تحمل نماید زیرا یقیناً پس از ابتلاء شخص به ویروس‌هایی چون هپاتیت و ایدز، جامعه و حتی اعضای خانواده و بستگان نسبی و سببی وی در مراودات خود با شخص مذکور احتیاط‌هایی به‌عمل می‌آورند و تغییر رفتارهای محسوس و ملموس را نشان می‌دهند که گویی شخص بیمار مطرود جامعه است. به‌طور کلی زندگی فرد بیمار را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد که از آن جمله‌اند تأثیرات چنین بیماری‌هایی: متلاشی شدن کانون گرم خانواده؛ از دست دادن روحیه ادامه کار، و فعالیت‌های علمی و زندگی جمعی؛ از کف دادن موقعیت‌های خوب و خاص اجتماعی و خانوادگی چون ازدواج، استخدام، پیشرفت علمی و مواردی از این قبیل، لذا با عنایت به مراتب فوق چند امر قابل توجه می‌باشد: اولاً، در ورود خسارت معنوی ناشی از ابتلاء خواهان به ویروس اعلامی در حد اعلی و اکثری خود جای تردیدی نیست؛ ثانیاً، در اینکه این ضرر نباید جبران ناشده باقی بماند، نیز ابهام و ایرادی نیست چراکه جبران خسارت معنوی هم در ادیان الهی مورد تأکید قرار گرفته و هم آثار به‌جا مانده از قوانین کهن، حکایت از الزام به جبران این خسارت دارد. امروزه نظام‌های حقوقی

مختلف جهان، مطالبه خسارت معنوی در کلیه وجوه قابل تصور آن را یکی از حقوق مسلم افراد جامعه می‌دانند که حقوق موضوعه ایران نیز از این قافله عقب نمانده به طوری که در مواد ۱ و ۲ قانون مسئولیت مدنی (مصوب ۱۳۳۹) صراحتاً به جبران خسارت معنوی تأکید داشته و مبنای مسئولیت را تقصیر قرارداده است. موارد متعدد دیگری نیز در قوانین موضوع ایران وجود دارد که به نوعی درلزم جبران خسارت معنوی تصریح دارد از جمله اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به لزوم جبران خسارت مادی و معنوی ناشی از تقصیر قاضی پرداخته است. قواعد فقهی متعددی نیز قابلیت استناد و اتکاء برای لزوم جبران خسارت معنوی دارد که مهم‌ترین این قواعد، همان قاعده معروف «لاضرر ولاضرار فی الاسلام» می‌باشد. بنای عقلاء نیز از منابع مهمی محسوب می‌شود که جبران خسارت معنوی را مورد تأیید قرار داده است. علی‌ای‌حال، دادگاه با احراز ورود خسارت معنوی وارده که به تفصیل در فوق آمده و در جهت و ارائه مبنایی برای جبران خسارت معنوی وارده ناشی از صدمه جسمانی و تساوی آن برای کلیه انسان‌ها بدون در نظر داشتن موقعیت‌های اعتباری باتأکید بر این مطلب که: اولاً، کلیه افراد بشر از جایگاه «انسان با هو انسان» دارای حیثیت، اعتبار، ارزش و شأن همسانی بوده و طبق آموزه‌های دینی کسی را بر کسی دیگر، برتری نیست مگر به تقوا؛ ثانیاً، از آنجاکه در فقه امامیه برای خسارت وارده بر نفس و مادون آن، بدون در نظر گرفتن سن و موقعیت‌های علمی و اجتماعی و تأهل و تجرد و سایر موقعیت‌های آن، دیه به میزان مشخص تعیین و اعلام گردیده و در مواردی که دیه تعیین نشده، موضوع را تحت عنوانی به نام «ارش» قرار داده است درمی‌یابیم که برخلاف مقررات جاریه در نظام‌های حقوقی غیراسلامی که در تعیین خسارات وارده بر جسم مواردی چون شغل، سن، علم و سایر موارد در نظر می‌گیرند. چنین مواردی در تعیین خسارت بر نفس جایگاهی ندارد. علی‌ای‌حال، به تبعیت از این امر در خصوص خسارت

معنوی نیز لحاظ قراردادن موارد این‌چنینی به‌ویژه در ایران که حقوق موضوع آن در چارچوب و حیطه مقررات شرعی و اسلامی تدوین گردیده با این مشکل مواجه است چراکه نمی‌توان برای افراد مختلف به اعتبار موضوعات فرعی و اکتسابی حیثیت، اعتبار و ارزش والاتری قائل شد و همه انسان‌ها در برابر میز عدالت از حقوق واحد برخوردار هستند؛ ثالثاً، درخصوص خسارت معنوی برجسم با توجه به دو وجه اعلام‌شده سابق، این امر قابلیت توجه بیشتری دارد زیرا نمی‌توان گفت درد ناشی از یک صدمه جسمی در یک شخص بی‌سواد کمتر از درد یک شخص پزشک یا استاد دانشگاه است یقیناً آلام ناشی از صدمات جسمی در کلیه افراد به یک اندازه و میزان است. از طرف دیگر، من‌باب مثال، شخصی که در یک روستا موقعیت اجتماعی و خانوادگی خود را به لحاظ ابتلاء به یک بیماری خاص از دست می‌دهد نمی‌توان گفت لطمه وارده به وی کمتر از لطمه روحی و روانی یک فرد شاغل در یک پست مهم و یا اداری با تحصیلات عالی است. چه‌بسا جایگاه اجتماعی یک شخص بی‌سواد در میان قوم و قبیله خود به مراتب بالاتر از جایگاه یک شخص جوان با تحصیلات عالی در یک جامعه دانشگاهی و علمی و... باشد. و ترجیح هر یک از آنها بر دیگری یک ترجیح بلامرجع خواهد بود.

بنابراین، دادگاه بانفی تأثیر موضوعات اعتباری بر تعیین میزان خسارت وارده معنوی به نسبت خسارت وارده برجسم به دلائل فوق‌الذکر و با درنظر داشتن این مطلب که هرچند برای تعیین خسارت معنوی هیچ‌گونه مبنا و میزان مشخصی در هیچ نظام حقوقی ارائه نگردیده و تشخیص و تعیین این امر به قاضی دادگاه محول گشته این دادگاه با تکیه بر مبانی فوق‌الاشاره و درجهت ارائه یک مبنای مشخص برای تعیین خسارت معنوی ناشی از خسارت وارده بر جسم و تفکیک خسارت معنوی مذکور به دو قسمت خسارت معنوی ناشی از دردها و رنج‌های مستقیم و خسارت جسمی و آلام روحی و روانی مرتبط با زندگی اجتماعی و شخصی مصدوم و با این استدلال که نمی‌توان گفت درد ناشی از دست دادن یک

عضو یا یک صدمه جسمی و نیز تألمات روحی مرتبط با آن، که ممکن است تا ابد با شخص همراه باشد، کمتر از خود صدمه وارده بر جسم است و نیز دلیلی ندارد که این میزان آلام روانی را بیشتر از آنچه که بر نفس خود انسان وارد می‌شود تصور نمود لذا با ملاک و مبنا قراردادن صدمه وارده بر نفس به منظور تعیین میزان خسارت معنوی، خواهان را برای دریافت خسارتی به میزان ارش تعیین شده برای صدمه جسمی وارده، مستحق تشخیص داده مستنداً به مواد ۱ و ۲ و ۳ قانون مسئولیت مدنی، حکم بر محکومیت خواندگان را به پرداخت میزان ۱۰۰ درصد دیه مرد مسلمان به نحو تساوی من باب خسارت معنوی در حق خواهان صادر و اعلام می‌نماید. ایضاً دادگاه مستنداً به مواد ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی، حکم بر محکومیت خواندگان به پرداخت هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل براساس تعرفه موجود و پس از احتساب ازسوی واحد اجرای احکام در حق خواهان صادر و اعلام می‌کند. بدیهی است اجرای مفاد دادنامه مذکور منوط است به پرداخت هزینه دادرسی مربوط. این رأی حضوری، ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در محاکم تجدیدنظر استان می‌باشد.